تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

گفتمان عاشورايی

نويسنده: آيت الله العظمی صافی گلپايگانی

## مقدمه

تاريخ امر به معروف و نهی از منكر و مبارزه با ظلم و كفر، نشان نمي دهد كه فرد ديگری جز حسين عليه‌السلام را با زن و فرزند و عائله، انبوهی از لشكری ستمگر، احاطه كرده باشد و خواهران و دختران خويش را در معرض اسيری مشاهده نمايد و بيش از هفتاد زخم شمشير و نيزه از دشمن خورده باشد اما در عين حال، عزت و كرامت نفس خود را حفظ كرده و به دين و وظيفه خود وفادار بماند.

اين حسين عليه‌السلام بود كه در راه امر به معروف و نهی از منكر چنان قوّت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار كرد كه از عهده آن همه امتحانات بزرگ برآمد و در بين شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

اين حسين عليه‌السلام بود كه پی در پی علاوه بر آن زخم هايی كه به جسمش مي رسيد، مصيباتی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان، و طفل شيرخوار كه هر كدام شجاع ترين افراد را از پا در مي آورد و ناچار به تسليم مي سازد بر او وارد مي شد و روح پر از ايمان و دل لبريز از صبر و يقين او را متزلزل نساخت.

اين حسين عليه‌السلام بود كه در ادای وظيفه نهی از منكر، با اين همه شدائد و سختي ها عذری نياورد و برای ترك آن بهانه جويی نكرد.

# فصل اول: شش سؤال پيرامون يك قيام

## ١ - آيا عامل قيام كربلا منافع مادی بود؟

١. آيا مي توان عوامل سياسی، منافع مادی، مصالح شخصی و يا اختلافات قبيله ای و خانوادگی را در قيام حسينی دخيل دانست و تصور كرد كه قيام حسين عليه‌السلام مستند به اين گونه عوامل بوده است؟

حسين عليه‌السلام در اين قيام، نه حكومت و مقام ظاهری و دنيوی مي خواست و نه بسط نفوذ و مال وثروت. او، برای اطاعت خدا از بيعت يزيد خودداری كرد و برای اطاعت امر خدا از حرمين شريفين هجرت نمود و برای اطاعت خدا جهاد كرد؛ پس برای برانگيخته شدن آن حضرت به اين قيام باعثی جز امر خدا و ادای تكليف نبود.

بهترين تعبيرات و واقعي ترين تفاسير در مورد علت قيام و نهضت حسين عليه‌السلام، امر پروردگار بود و اين حقيقتی است كه تاريخ و دين و سوابق زندگی سيد الشهداء عليه‌السلام آن را تأييد و تصديق مي نمايد.

بر اين اساس، عوامل سياسی، منافع مادی، مصالح شخصی و يا اختلافات قبيله ای و خانوادگی نمي تواند در انگيزه های قيام حسينی دخالتی داشته باشد.

برای اثبات اين مدّعا و جهت پاسخ گويی به سؤال فوق مي توان اين قيام را از چند منظر مورد بررسی قرار داد.

### ١. شاخصه انقلاب های سياسی

 در انقلابات سياسی، رهبران انقلاب برای مغلوب كردن دشمن از تطميع و تهديد، تهيه جمعيت و اسلحه، و از انواع تشبثات و حتی خيانت، دروغ و قتل نفس های ناگهانی خودداری نمي كنند. آنهايی كه بخواهند در انقلاب خود شرافتمندانه رفتار كنند پيش بيني های لازم را نموده و در جلب همكار و جمع افراد، اهتمام و كوشش مي نمايند.

اينان هرگز از شكست خود و امكان پيروزی دشمن سخن نمي رانند، از اينكه آينده ای خطرناك و موحش در انتظارشان باشد حرفی به ميان نمي آورند، و سپاه خود را از يك پايان جانسوز و پرمصيبت خبر نمي دهند. اين گونه رهبران، لشكر را از دور خود پراكنده نمي سازند و هرگز از محل امنی كه در نظر همگان محترم بوده و هتك آن محل به زيان دشمن تمام مي شود، بيرون نمي روند.

اگر رهبر يك نهضت چنين روشی را پيش گرفت و قيام خويش را استقبال از مرگ و شهادت تفسير كرد، دل به مرگ نهاد و تمام كسان و ياران خويش را با مرگ هم آغوش كرد ديگر قيام او را حركتی سياسی و به منظور تصرف حكومت و تصاحب سلطنت نمي توان تصور كرد.

### ماهيت قيام

سيد الشهدا آن شاخصه ای كه در نهضت كربلا نمودار بود از جنس انقلاب ها نمي باشد. در قيام سيد الشهدا عليه‌السلام نه تنها از ابزار تهديد و تطميع دشمن استفاده نشد

بلكه رهبر اين قيام با صراحت از فرجام اين حركت تاريخی سخن به ميان مي آورد. پايان جانسوز اين حركت و آينده به ظاهر خطرناكی كه چشم انتظار ياران حسين عليه‌السلام مي باشد بارها و بارها گوشزد شد؛ درمنزلگاه ها و اقامتگاه های مختلف و حتی در سخنراني های تاريخی و ماندگار آن حضرت، سخن از شهد شيرين شهادت و هم آغوشی با مرگ بود.

در گفتگوهای امام ردّ پايی از وعده مقام و منصب و مال و ثروت نمي توان يافت. انقلاب حسين عليه‌السلام به دور از شاخصه انقلاب های سياسی مي باشد. گره نخوردن اين قيام تاريخی به منافع زودگذر، خود دليل بر ماندگاری اين قيام است.

### 2. تأثيرات فضای معرفتی جامعه بر قيام

 جهت گيری معرفتی جامعه در همراهی با حركت ها و قيام ها بسيار حائز اهميت است. گاه فضای حاكم بر جامعه فضايی مصلحت طلبانه و منفعت خواه مي باشد. در چنين فضايی حتی اگر جامعه دوستدار حق و حقيقت هم باشد باز سهم خواهي های شخصی و قبيلگی برای او حرف اول را مي زند. اما اگر فضای جامعه فضايی عاری از منفعت طلبی، پول، مقام پرستی باشد همراهی مردان آن جامعه با انقلاب های اصلاح گر و حق گرا بيشتر خواهد بود.

## جامعه شناسی

عصر قيام جامعه زمان سيد الشهدا با جامعه زمان پيامبر تفاوت داشت. تجملات دنيا و خوش گذراني ها در آنان اثر كرده و شيرينی حكومت و رياست را چشيده بودند. ثروت های كلان، مال و زمين و محصول فراوان، غلامان و كنيزان، تعلقاتشان را به دنيا زياد و ايمانشان را ضعيف ساخته بود. امر به معروف و نهی از منكر و دعوت به زهد و تقوا و فداكاری در راه حق، از بين رفته و حب دنيا و دوستی پول و مقام و شهوت وجدان ها را تاريك و آلوده ساخته بود.

آنهايی كه دستگاه های رهبری جامعه را اداره مي كردند نيز حالشان معلوم بود! عمرشان را با سگ و بوزينه و قمار و شراب و رقص و خوانندگی و غنا، سر كرده و بيت المال مسلمين را ميان طرفداران خود قسمت مي نمودند.

با حقوق های زيادی كه به فرماندهان مي دادند و تمتعاتی كه در اختيارشان گذاشته شده بود شرف و غيرت و دين و توجه به مصالح را از آنها ربوده بودند. آنهايی كه با بني اميه، و مقاصد اين قوم همراه نبودند حداقلِّ مجازاتشان، محروميت از حقوق اجتماعی و قطع مقرری بود. از چنين جامعه ای توقع قيام و اجتماع و همراهی با يك پيشوای دينی يا رهبر ملی برای اسقاط حكومت خودكامه امری بعيد مي نمود. ١)

همه مردم، حسين عليه‌السلام را دوست مي داشتند و طرفدار فكر و روش او بودند ولی شجاعت روحی، رشد فكری، قوّت ايمان و گذشتشان به قدری نبود كه بتوانند مانند حبيب و مسلم و حر و زهير، مقامات و مصالح، و منافع زود گذر و موقت را فدای مصالح عامه و ياری دين كنند.

جمله ای كه فرزدق به حضرت حسين عليه‌السلام عرضه داشت وضع مردم را در آن روزگار كاملا شرح مي دهد:

«قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُيوفُهُمْ عَلَيكَ» 2)

دل های مردم با تو و شمشيرهايشان با بنی اميه است.

اين جمله از طرفی موقعيت روحانی و ملّی حسين عليه‌السلام را در قلوب، معلوم مي سازد و از طرف ديگر ضعف روحی و فقدان شجاعت اخلاقی مردم را بيان مي كند.

يار با وفا و شهيد كربلای حسين عليه‌السلاممجمع بن عبدالله بن مجمع عائذی مردم كوفه را اين گونه معرفی مي كند: «به سران مردم رشوه های بزرگ داده شد، و كيسه هايشان پر شد، پس آنها بر ظلم و دشمنی با تو همدست شدند، و اما سائر مردم:

«فَاِنَّ أَفئِدَتَهُمْ تَهْوی اِلَيكَ، وَ سُيوفَهُمْ غَدا مَشهُورَهٌ عَلَيكَ» 3)

دل هاشان به سوی تو مايل است ولی شمشيرهايشان به روی تو كشيده مي شود.

از گزارش های تاريخی فوق درمي يابيم حضرت سيد الشهدا به يقين مي دانستند كه از چنين جامعه سست بنيادی نمي توان توقع ياری داشت. ايشان با چنين علمی حركت خويش را آغاز كردند.

با چنين اوضاعی آيا احتمال وجود انگيزه های مادی و مصالح سياسی را مي توان در رهبران و ياران اين قيام تصور كرد؟

### 3. آگاهی عمومی از فرجام قيام

نيت و انگيزه ياران و همراهان يك نهضت تأثير به سزايی در جهت گيری حركتی و اهداف آن نهضت دارد. اگر همراهان يك قيام با انگيزه های مادی به همراهی با يك حركت انقلابی برخاسته باشند قطعاً فرجام نيك اين حركت برای آنان اهميت بسيار دارد.

چنين انسان هايی برای رسيدن به مطامع و منافع خويش، جوانب امر را سنجيده و هرجا كه منافع آنها با اين قيام در تضاد باشد، پای نمي گذارند. اما اگر انگيزه قيام، انگيزه ای الهی باشد ابزار سنجش حركت آدمی حق گرايی و حقيقت محوری خواهد بود. در اين صورت فرجام نيك و يا بد نهضت برای آنها اهميت نخواهد داشت. در قاموس نگاه معرفتی آنان اصل بر نتيجه محوری نيست بلكه تكليف محوری اصالت دارد.

به نقل متواتر ثابت است، رسول اعظم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام از شهادت سيدالشهداء عليه‌السلام خبرها دادند، و اين اخبار در معتبرترين كتاب های تاريخی و حديثی ضبط گرديده است. صحابه، همسران، خويشاوندان و نزديكان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين اخبار را بلا واسطه و يا با واسطه شنيده بودند.

چون حسين عليه‌السلام عازم هجرت از مدينه طيبه به مكه معظمه شد، و هنگامی كه در مكه تصميم به سفر عراق گرفت، اعيان و رجال اسلام در بيم و تشويش افتاده و سخت نگران شدند. آنان بر طبق اخبار پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يقين داشتند كه شهادت در انتظار حسين عليه‌السلام است و از طرف ديگر با اوضاع روز و استيلای بني اميه بر جهان اسلام، كمترين احتمال در مورد پيروزی ظاهری اباعبدالله عليه‌السلام را انتظار داشتند.

ايمان مردم به حقيقت آن حضرت و محبوبيتی كه ايشان در قلوب همه داشت، توقع مي رفت كه جمعيت و سپاه سيدالشهداء خيلی بيش از اينها باشد.

اما كسانی مانند عبيدالله حر جُعفی از ميدان قيام و جهاد كنار رفتند؛ چون اين اشخاص جوّ سياسی روز را مي شناختند و مي دانستند راه همراهی با حسين به كجا منتهی خواهد شد. اينان، همت آنكه مانند زُهير از سرِ مال و جاه و جان بگذرند و در راه خدا به ياری پسر پيغمبر بشتابند، نداشتند؛ از طرفی وجدانشان هم اجازه نمي داد كه با حزب اموی همكار شوند و با پسر پيغمبر كه حامی دين و طرفدار حق بود به ستيز برخيزند؛ پس كناره گيری اختيار نمودند و از سعادت شهادت و ياری امام وقت، محروم شدند.

### اصرار بر انصراف

ابن عباس مي گفت: «جمع بسياری از ما اهل بيت، شك نداشتند كه حسين عليه‌السلام در طف كشته مي شود.» 4)

ابن عباس، ابن عمر، محمد بن حنفيه و عبدالله بن جعفر در انصراف آن حضرت، اصرار داشتند و تقاضای خود را از سيد شهيدان تكرار مي نمودند؛ زيرا اينان شهادت آن امام مجاهد مظلوم را پيش بينی كرده بودند؛ آنان عرض مي كردند: «اگر تو كشته شوی نور خدا خاموش مي گردد، تو نشانه راه يافتگان،و اميد مؤمنان هستي.» 5)

از همه بيشتر شخص حسين عليه‌السلام از خبرهای جد و پدرش با اطلاع و از روحيات مردم آگاه بود! او از همه بهتر آنها را مي شناخت و مي فرمود:

«اَلنّاسُ عَبيدُ الدُّنْيا، وَالدّينُ لَعقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ...فَاِذا مُحصُوا بِالْبِلاءِ قَلَّ الدَّيانُونَ» 6)

مردم بنده دنيا هستند و دين لق لقه زبانشان مي باشد... پس هنگامی مردم در برابر هجوم بلاها قرار مي گيرند عده دين داران به قلت مي گرايد.

از اين جهت زمانی كه در بين راه يك نفر از بنی عكرمه از آن حضرت تقاضای انصراف از كوفه را نمود و عرضه داشت: «شما وارد نمي شويد مگر بر نيزه و شمشير» حضرت فرمود:

«يا عَبْدَاللهِ اِنَّهُ لَيسَ بِخَفِی عَلَی الرَّأی وَ لكِنَّ اللهَ لا يغْلَبُ عَلی اَمْرِهِ» 7)

ای بنده خدا! آنچه گفتی بر من پوشيده نيست و پايان كار همان است كه تو مي بيني؛ ولی بر امر، قضا و حكم خدا نمي توان غالب شد.

«به خدا سوگند! تا خونم را نريزند، رهايم نمي كنند. و چون مرا كشتند خدا كسی را بر آنها مسلط سازد كه ذليلشان سازد تا آنكه از خرقه حيض خوارتر شوند.» 8)

### 4. امام و روشنگری درباره نتيجه قيام

هركس بخواهد يك انقلاب سياسی را رهبری كند و مسند زمامداری را تصرف نمايد، همواره برای تقويت روحيه اطرافيان خود و تضعيف روحيه دشمن، خود را برنده و فاتح و طرف را بازنده و مغلوب معرفی مي كند؛ حماسه سرايی مي نمايد، از شجاعت خود و جمعيت و امتيازات و شرايطی كه او را بر دشمن غالب مي كند، مي گويد، خطابه مي خواند، سخنرانی مي كند تا طرفدارانش قويدل و به دنبال هدف او باشند.

ليكن اگر سخن از كشته شدن خود و كسانش به ميان آورد و در سخنراني ها گاهی به كنايه، گاهی به صراحت از سرنوشت دردناك خويش سخن به ميان آورد و مرگ و شهادت خود را اعلام كند كه طبعاً موجب ضعف قلب و بيم و وحشت مردم ناآزموده مي گردد، معلوم مي شود در نهضتی كه پيش گرفته مقصدش سياست و رياست نيست؛ زيرا علاوه بر آنكه اسباب و وسايل آن را تدارك نمي بيند، وسايل موجود و حاصل را نيز از ميان مي برد و از اينكه نهضتش منتهی به حكومت و رياست شود مردم را مأيوس مي كند.

همه از شهادت مي گفتند اين سخنان با تأمين اغراض سياسی سازگار نيست. و چنان كسی لابد هدف ديگر دارد و محرك او را در قيام و نهضت در ماوراء امور سياسی بايد پيدا كرد.

حسين عليه‌السلام مكرر از قتل خود خبر مي داد، و از خلع يزيد و تصرف ممالك اسلامی و تشكيل حكومت به كسی خبر نداد؛ هر چند همه را موظّف و مكلف مي دانست كه با آن حضرت همكاری كنند و از بيعت با يزيد و اطاعت او امتناع ورزند و به ضد او شورش و انقلاب بر پا نمايند ولی مي دانست كه چنين قيامی نخواهد شد، و خودش با جمعی قليل بايد قيام نمايند و كشته شوند. لذا شهادت خود را به مردم اعلام مي كرد. گاهی در پاسخ كسانی كه از آن حضرت مي خواستند سفر نكند و به عراق نرود مي فرمود:

«من رسول خدا را در خواب ديدم، و در آن خواب به كاری مأمور شدم كه اگر آن كار را انجام دهم سزاوارتر است. عرض كردند: آن خواب چگونه بود؟

فرمود: آن را به كسی نگفته ام و برای كسی هم نخواهم گفت تا خدا را ملاقات كنم.» 9)

هنگامی كه ابن عباس و عبدالله بن عمر با آن حضرت در وضعی كه پيش آمده بود سخن مي گفتند تا بلكه امام از تصميمی كه داشت منصرف شود، و سخن بين آنها طولانی شد، بعد از آنكه هر دو گفتار حسين عليه‌السلام را تصديق كردند در پايان، آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«تو را به خدا قسم! آيا در نظر تو من در روشی كه پيش گرفته ام و در امری كه جلو آمده بر خطا هستم؟ اگر نظر تو غير اين است نظر خودت را اظهار كن.»

ابن عمر گفت: «خدا گواه است كه تو بر خطا نيستی و خداوند، پسر دختر پيغمبر خود را بر راه خطا قرار نمي دهد. مانند تو كسی در طهارت و قرابت با پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مثل يزيد نبايد بيعت كند، اما من بيمناكم از آنكه به روی نيكو و زيبای تو شمشيرها زده شود؛ با ما به مدينه باز گرد، و اگر خواستی با يزيد هرگز بيعت نكن.»

حسين عليه‌السلام فرمود: «هيهات! دور است اين آرزو) كه من بتوانم به مدينه برگردم و در آنجا با امنيت و فراغت خاطر زندگی كنم. ای پسر عمر! اين مردم اگر به من دسترسی نداشته باشند، مرا طلب كنند تا بيابند تا اين كه با كراهت بيعت كنم يا آنكه مرا بكشند.

آيا نمي دانی كه از خواری دنيا اين است كه سر يحيی بن زكريا را برای زناكاری از زنا كاران بني اسرائيل بردند و سر به سخن در آمد و از اين ستم به يحيی زيانی نرسيد، بلكه آقايی شهيدان را يافت و در روز قيامت آقای شهداست؟

آيا نمي دانی كه بنی اسرائيل از بامداد تا طلوع آفتاب، هفتاد پيغمبر را كشتند پس از آن در بازارها نشستند و به خريد و فروش مشغول گشتند مثل اينكه جنايتی انجام نداده اند. و خدا در مؤاخذه آنها شتاب نكرد، سپس بر آنها به سختی گرفت؟» ١0)

سپس عبدالله بن عمر تقاضا كرد تا آن حضرت ناف مبارك را كه بوسه گاه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود بنمود، عبدالله سه بار آن را بوسيد و گريست و گفت: «تو را به خدا مي سپارم كه در اين سفر شهيد خواهی شد.» ١١)

### درد دل با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

ابن اعثم كوفی روايت كرده كه حسين عليه‌السلام شبی بر سر قبر جدش چند ركعت نماز خواند، سپس گفت:

«خدايا! اين قبر پيغمبر تو محمّد است، من پسر دختر پيغمبر تو هستم، و آنچه برای من پيش آمده مي داني. خدايا! من معروف و كار نيك را دوست مي دارم و منكر و كار بد را زشت و منكر مي شمارم؛ من از تو به حق اين قبر و آن كس كه در آن است مي خواهم كه برای من اختيار كنی آنچه را رضای تو در آن است و باعث رضای پيغمبر تو و مؤمنين است.»

سپس مشغول گريه شد تا نزديك صبح سر را بر قبر گذارد، خواب سبكی آن حضرت را گرفت، پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در ميان جمعی از فرشتگان ديد؛ آمد و او را به سينه چسباند و ميان دو چشمش را بوسيد و فرمود:

«حبيب من يا حسين! گويا مي بينم تو را در نزديك زمانی در زمين كربلا به خون آغشته و سربريده در ميان گروهی از امت من، و تو در اين هنگام تشنه كامی، و كسی تو را سيراب نسازد، و با اين ستم آن مردم، اميد شفاعت مرا دارند. خدا شفاعت مرا به آنها نرساند. آنان را نزد خدا نصيبی نيست.

حبيب من يا حسين! پدر، مادر و برادرت بر من وارد شده اند، و مشتاق ديدار تو هستند. و تو را در بهشت درجه ای است كه به آن درجه نمي رسی مگر به شهادت.»

حسين عرض كرد: «يا جداه! مرا حاجتی به بازگشت به دنيا نيست مرا بگير و با خود ببر.»

فرمود: «يا حسين! تو بايد به دنيا برگردی تا شهادت روزی تو شود، و به ثواب عظيم آن برسي؛ تو، پدر، مادر، برادر، عمو و عموی پدرت، روز قيامت در زمره واحده محشور مي شويد تا داخل بهشت شويد.»

وقتی حسين عليه‌السلام از خواب بيدار شد آن خواب را برای اهل بيت و فرزندان عبدالمطلب، حكايت كرد، غصه و اندوهشان زياد شد به حدی كه در آن روز در شرق و غرب عالم كسی از اهل بيت رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گريه و غصه و اندوهش بيشتر نبود. ١2)

در كشف الغمه از حضرت زين العابدين نقل كرده كه فرمود: «به هر منزل فرود آمديم و بار بستيم پدرم از شهادت يحيی بن زكريا سخن همی گفت و از آن جمله روزی فرمود كه از خواری دنيا نزد باريتعالی اين است كه سرمطهر يحيی را بريدند و به هديه نزد زن زانيه ای از بنی اسرائيل بردند.» ١3)

### نيت همراهان حسين عليه‌السلام

بر اين اساس همراهی ياران وفادار حسين عليه‌السلام با قيام عاشورا را نمي توان حركتی بر اساس معيارهای شخصی تصور كرد. تمامی آنان مي دانستند كه در عاشورا غرق در خون خواهند شد و همگی مرگ در ركاب حسين عليه‌السلام را بر اساس اعتقاد خويش اختيار كرده بودند. اين همراهی و همدلی با قبيله گرايی و سهم خواهی سياسی هرگز قابل جمع نمي باشد كه اين دو در تضاد با يكديگر هستند.

از اين شواهد تاريخی معلوم مي شود صحابه و بني هاشم و مردمان وارد به جريان روزبودندوياران حسين عليه‌السلام همه شهادت خود را پيش بينی مي كردند.

### 5. هجرت از مكه معظمه

مردان سياسی از تحصن در اماكن مقدسه و مشاهد خودداری نمي كنند، و از موقعيت و احترام هر شخص و هر مقام و مكان مقدس به نفع خود استفاده نموده و سنگر مي سازند.

متحصن شدن در اماكن مقدسه كه مورد احترام عامه است طرف مقابل را در يك بن بست دينی و عرفی مي گذارد؛ زيرا اگر احترام آن مكان مقدس را هتك نمايد از موقعيت او در نفوس كاسته مي شود و مورد خشم و تنفر عموم قرار مي گيرد و اگر بخواهد از آن مكان، احترام كند بايد دست دشمن را باز بگذارد و بنشيند و ناظر اقدامات خصمانه او باشد.

حسين عليه‌السلام در مقدس ترين امكنه كه از نظر تمام ملل مخصوصاً مسلمين، محترم و محل امن بود، يعنی حرم خدا و مكه معظمه و مسجد الحرام، منزل گُزيده بود. مكان و سرزمين مقدسی كه به حكم «مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» مأمن و محل امن بود؛ همان مأمنی كه مردم جاهليت نيز احترام آن را رعايت مي كردند و با تمام دشمني ها و كينه هايی كه با يكديگر داشتند در آنجا اسلحه را بر زمين مي گذرادند و به جنگ و نبرد خاتمه مي دادند.

طبعاً اين سرزمين برای حسين بهترين مركز انقلاب و دعوت عليه بني اميّه، و جمع آوری قشون و بهترين فرصت بود.

### چرا سيد الشهدا از مكه هجرت كرد؟

حسين عليه‌السلام مي توانست در شهر مكه قيام كند و عامل يزيد را از شهر بيرون نمايد و از همان جا نامه ها به اطراف و شهرها بنويسد و مردم را به شورش و انقلاب دعوت كند، نتيجه اين مي شد كه يزيد به مكه قشون مي فرستاد، آنجا را محاصره مي كرد، كعبه را خراب و اهل مكه را قتل عام مي نمود.

اما حسين عليه‌السلام مقصد سياسی نداشت ١4) و كسی هم نبود كه محرّمات و شعائر خدا و مقدسات را سبك بشمارد؛ اعتراضش به بنی اميّه اين بود كه محرّمات را هتك و شعائر و احكام را ضايع كرده اند؛ پس چگونه راضی مي شد جريان كار به گونه ای پيش آيد كه بنی اميه احترام حرم خدا را هتك نمايند؟

او مي دانست كه اعلان قيام در مكه موجب هتك مسجد و تخريب خانه و اسائه ادب به تمام مشاهد و مواقف حرم خواهد شد، اين دور انديشی و متانت رأی حسين، بعدها هنگام قيام زبير، آشكار گرديد، لذا از اينكه حرم را مركز قيام و نهضت قرار دهد جداً خودداری فرمود.

يك راه ديگر نيز مقابل آن حضرت بود: در مكه بماند و حرفی نزند و بيعت هم نكند، در آنجا بست بنشيند، و از بيعت يزيد امتناع ورزد. اين پيشنهادی بود كه عبدالله بن عمر و ابن عباس و بعضی ديگر به آن حضرت مي دادند، و خواستار شدند كه چون به احترام حرم، كسی متعرض شما نخواهد شد در همين جا بمان، و با يزيد بيعت نكن، و در اين محل امن و جوار خانه خدا، محترم و مكرّم اقامت فرما.

امام اين پيشنهاد را هم نپذيرفت؛ زيرا مي دانست بني اميه آن حضرت را خواهند كشت، و در هركجا به او دست يابند اگر چه در زير پرده كعبه يا در خانه باشد از او دست بردار نيستند و به احترام حرم و كعبه توجه ندارند.

مي دانست كسانی را گماشته اند كه در همان موسم حج ناگهان بر آن حضرت حمله كنند و خونش را بريزند؛ در اين صورت هم احترام حرم هتك مي شد و هم خونش به هدر مي رفت و شهادتش برای اسلام مثمر ثمر نمي شد؛ زيرا ممكن بود حاكم مكه مردم را به اشتباه بيندازد و جمعی را به اسم شركت و توطئه در قتل آن حضرت، دستگير كند.

از اين جهت حسين عليه‌السلام تصميم به خروج از مكه گرفت تا آن كس نباشد كه پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خبر داد به واسطه او حرمت حرم، هتك مي شود.

وقتی فرزدق از علت شتاب آن حضرت و خروج از مكّه، پيش از ادای مناسك پرسيد فرمود:

«لَوْ لَمْ اَعْجِلْ لاَُخِذْتُ» ١5)

اگر شتاب نمي كردم دستگير مي شدم.

و نيز مي فرمود: «به خدا سوگند! تا خونم را نريزند، رهايم نمي كنند. و وقتی مرا كشتند خدا بر آنها كسی را مسلط سازد كه آنها را ذليل سازد تا آنكه از خرقه حيض خوارتر شوند.» ١6)

به ابن زبير فرمود: «پدرم مرا حديث كرد كه رئيسی در مكه، حرمت آن را هتك مي نمايد و من دوست ندارم كه آن كس باشم.» ١7)

طبری نقل كرد كه ابن زبير با آن حضرت سخنی گفت. حضرت فرمود: «آيا مي دانيد ابن زبير چه گفت؟» گفتند: «خدا ما را فدايت كند نمي دانيم.»

فرمود: «گفت: در همين مسجد باش تا از برايت عده و جمعيت فراهم كنم.» سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر من يك وجب بيرون از حرم كشته شوم بيشتر دوست دارم تا يك وجب داخل حرم كشته شوم زيرا اگر داخل حرم كشته مي شد حرمت حرم هتك مي شد)، و سوگند به خدا! اگر من در لانه جنبنده ای از جنبندگان هم باشم مرا بيرون مي آورند و به قتل مي رسانند. به خدا قسم! احترام مرا هتك مي كنند، چنانچه يهود احترام شنبه را هتك كردند.» ١8)

### 6. برداشتن بيعت از ياران

معلوم است كه يك انقلاب سياسی محتاج به عدّه و نفرات و جمعيت و افراد است و بدون افراد و سرباز و سپاه انقلاب سياسی نتيجه بخش نمي شود.

پس اگر كسی قيام كند و با حكومت اعلان مخالفت نمايد و به جمع قشون و سپاه اهميت ندهد، نمي توان او را طالب رياست دانست. و اگر از اين هم جلوتر رفت و لشكر خود را با اعلام عاقبت حزن انگيز و پايان پر اندوه قيام خويش از دور خود متفرق ساخت بلكه رسماً به آنها اجازه كناره گيری داد، رهبر اين قيام به فكری كه متهم نمي شود فكر سياست، سلطنت طلبی و حكومت است.

حسين عليه‌السلام هنگامی كه از مدينه عازم هجرت به مكه و از مكه به عراق عزيمت كرد، همواره به زبان ها و بيان های مختلف، اطرافيان خود را از شهادت خبر مي داد و از سرنوشت خويش آگاه مي ساخت.

در خطبه ای كه در مكه، هنگام عزيمت به عراق انشاء كرد، در بين راه مكرر اصحاب خود را از پايان غم انگيز اين نهضت خبر داد.

وقتی به منزل ذوحسم رسيدند اين خطبه را خواند:

«اَمّا بعد اَنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الاَْمْرِ ما قَدْ تَرَوْنَ، وَ اِنَّ الدُّنْيا قَد تَغَيَّرَتْ، وَ تَنَكَّرَتْ وَ اَدْبَرَ مَعْرُوفُها، وَاسْتَمَّرَّتْ جِدّاً حَتّی لَمْ يَبْقِ مِنْها اِلاّ صُبابَهٌ كَصُبابَهِ الاِْناءِ وَ خَسيسُ عَيْش كَالْمَرْعَی الْوَبيلِ. اَلا تَرَوْنَ اَنَّ الْحَقَّ لا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْباطِلَ لا يُتَناهی عَنْهُ لِيَرْغِبَ الْمُؤْمِنُ فی لِقاءِ اللهِ مُحِقاً فَاِنِّی لا أَرَی الْمَوْتَ اِلاّ سَعادَهً، وَ لاَ الْحَياهَ مَعَ الظّالِمينَ اِلاّ بَرَما» ١9)

اكنون آنچه كه مي بينيد فرود آمده و دنيا دگرگون و زشت و ناخوش شده، وخوبي هايش پشت كرده، و زندگي اش رفته است، و چيزی به جا نمانده مگر اندك آبی كه در ته ظرف آب باشد، و عيش و پستی كه مثل چراگاه بد عاقبت، پايانش وخيم باشد.

آيا نمي بينيد حق را كه بِدان عمل نمي شود، و باطل را كه از آن كسی باز نمي ايستد و پذيرای نهی نمي شود؟ بايد مؤمن، ديدار خدا را برگزيند؛ براستی كه من مرگ شهادت) را جز سعادت و زندگی با اين ستمكاران را جز ملالت نمي بينم.

در اين هنگام اصحاب با وفای امام هر يك به نوعی و به زبانی اظهار وفاداری و جان نثاری كردند و گفتند:

«اگر دنيا برای ما جاويدان باشد، و مرگی جز شهادت نباشد ما شهادت را بر زندگی برگزينيم و افتخار كنيم كه در برابر تو ما را بكشند و اعضای ما را پاره پاره نمايند ما بر نيت و بصيرت خود ثابتيم. با دوستان تو دوست، و با دشمنان تو دشمنيم. خدا را به وجود مسعود تو بر ما منّت ها است.» 20)

خطاب حسين عليه‌السلام به ياران وقتی به زمين كربلا رسيد محل شهادت و مقتل خود را به آنها نشان داد. هنگامی كه به منزل زباله رسيد اصحاب را از شهادت مسلم و عبدالله ابن يقطر آگاهی داد، و فرمود:

«قَدْ خَذَلَنا شيعَتُنا فَمَنْ اَحَبَّ مِنْكُمُ الاِْنْصِرافَ فَلْيَنْصَرِفْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنّا ذِمامٌ»

شيعه ما، ما را واگذاشتند هر كس از شما دوست مي دارد باز گردد بايد باز گردد كه ما را بر او بيعتی نيست.

در اين وقت آن مردم از چپ و راست متفرق و پراكنده شدند و جز برگزيدگان و آزمودگان كسی باقی نماند» 2١).

در شب عاشورا هنگامی كه آن مردان خدا به عبادت، ذكر، نماز، و دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند آقايشان حسين عليه‌السلام در ميان جمع آنها آمد، و اين خطبه را خواند، فرمود:

«اُثْنی عَلَی اللهِ اَحْسَنَ الثَناءِ، وَ اَحْمَدُهُ عَلَی السَرّاءِ، وَ الضَرّاءِ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَحْمَدُكَ عَلَی اَنْ اَكرَمْتَنا بِالْنُبُوَّهِ؛ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرآنَ، وَفَقَّهْتَنا فِی الدّينِ، وَجَعَلْتَ لَنا اَسْماعاً، وَأبْصاراً، وَ اَفْئِدَهً فَاجْعَلْنا مِنَ الشّاكِرينَ اَمّا بَعْد فَاِنِّی لا اَعْلَمُ اَصْحاباً اَوْفی، وَلا خَيْراً مِنْ اَصْحابی، وَلا اَهْلَ بَيْت اَبَرَّ، وَلا اَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَيْتی فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّی خَيْراً فَقَدْ اَبْرَرْتُمْ وَ عاوَنْتُمْ، اَلا وَ اِنَّهُ لاَُظُنُّ اَنَّ لَنا يَوْماً مِنْ هؤُلاءِ. اَلا وَ اِنِّی قَدْ اَذَنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَميعاً فی حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنّی ذِمامٌ، وَ هذَا اللَّيْلُ قَدْ غَثِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلا، وَ دَعَوْنی وَ هؤُلاءِ الْقَوْمُ، فَاِنَّهُمْ لَيْسَ يُريدُونَ غَيْري» 22)

فرمود:

خدا را به نيكوتر وجهی مدح و ثنا مي كنم، و او را در خوشی و ناخوشی حمد و سپاس مي كنم. خدايا! تو را حمد مي نمايم كه ما را به نبوت گرامی داشتی و به ما قرآن آموختی و فقه دين به ما بخشيدی و برای ما چشم و گوش و دل قرار دادی پس ما را از شكرگزاران قرار بده اما بعد) من اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود، و اهل بيتی را نيكوتر و با پيوندتر از اهل بيت خود نمي دانم، خدا شما را پاداش نيك دهد كه شرط نيكی و ياری را به جا آورديد ما را با اينان روزی سخت در پيش است.

به شما اذن دادم كه همگی برويد، بيعت خود را از شما باز گشودم، بر شما عهد و بيعتی نيست. اين تاريكی شب را مَركب خود قرار دهيد، و مرا با اين مردم بگذاريد زيرا اينان جز من ديگر كسی را طلب نكنند.

در اينجا نيز برادران و برادرزادگان و اصحاب امام هر يك به نوبت برخاستند، و شرط وفاداری به جا آوردند و سخنانی گفتند كه تا جهان باقی است سرمشق اصفيا و اولياست.

سپس حسين عليه‌السلام آنها را در حال دعا و عبادت گذاشت و به خيمه بازگشت و مشغول رسيدگی به كارها و وصيت به امور مهم خود گرديد. 23)

چنانچه مي بينيم حسين عليه‌السلام تا شب عاشورا همواره اصحاب و ياران خود را از پايان كار، آگاهی مي داد. روش سيد الشهداء با جمع آوری عِدّه و عُدّه سازگاری نداشت. خطبه ها، نامه ها و گفتگوهای امام عليه‌السلام با جمع آوری سپاه و سرباز منافات داشت.

هرگز از فتح و غنيمت و اعطاء منصب و حكومت سخنی به ميان نمي آورد و به جز امر خدا و تكليف شرعی و امتثال فرمان، باعث و محركی نداشت.

بنابراين بسيار خطاست اگر كسی قيام امام را تعليل به علل سياسی يا اختلافاتی كه بين بني هاشم و بني اميه بوده است بنمايد هرچند آن اختلافات نيز بر اساس تباين اخلاقی و منافرات روحی و اختلاف فكر اين دو قبيله بود و از موجبات شدت دشمنی يزيد، همان كينه های ديرينه او و فاميلش نسبت به بني هاشم و اخلاق زشتی بود كه در محيط فاسد تربيت بنی اميه كسب كرده بود.

ولی قيام حسين عليه‌السلام بالاتر از اين بود كه از آن اختلافات گذشته سرچشمه بگيرد. چنانچه بعثت پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ارتباطی به اختلاف بنی هاشم و بنی اميه نداشت، علت قيام حسين عليه‌السلام نيز اين اختلاف نبود و يگانه كلمه ای كه مي توانيم در علت قيام آن حضرت بگوييم اين است كه نهضت حسين عليه‌السلام يك مأموريت الهی و فرمان پذيری واقعی بود كه با سياست و تصرف مسند حكومت و زمامداری و منافع دنيوی هيچ گونه ارتباطی نداشت.

دلايل و شواهد تاريخی و روايات فوق و بسياری از روايات و شواهد ديگر به اهل تدبر ثابت مي كند كه علت قيام حضرت، امر پروردگار بوده و اغراضی مانند منابع مادی، مصالح شخصی و... را در اين حركت نمي توان تصور كرد.

## 2 - آيا شرايط امر به معروف و نهی از منكر موجود بود؟

امر به معروف و نهی از منكر دارای شرايطی خاص مي باشد از جلمه شرائط مهم اين فرع شرعی احتمال تأثير است. از بديهيات آن زمان اين بود كه يزيد و پيروانش نه از حكومت كناره مي گرفتند و نه از روش خود دست بر مي داشتند. يكی ديگر از شرايط امر به معروف و نهی از منكر امنيت ازضرر مي باشد. حال آنكه جان، مال، فرزندان و ياران حضرت در اين جريان از هيچ گونه امنيتی برخوردار نبودند. با اين اوضاع چگونه امام عليه‌السلام يكی از علل قيام خود را امر به معروف و نهی از منكر مي دانستند؟

اولاً: شرايطِ احكام و خصوصيات و فروع آن را بايد از حسين عليه‌السلام آموخت. استوارترين دليل بر جواز هر عمل، انجام آن توسط امام معصوم است. به عبارت ديگر گفتار و رفتار آن حضرت از ادلّه احكام شرعی مي باشد.

بر اين اساس نمي توان احتمال تأثير و امنيت از ضرر را از شروط انحصاری امر به معروف و نهی از منكر دانست بلكه از حركت تاريخی سيد الشهداء مي توان دريافت كه علاوه بر شروط مذكور شرط های ديگری نيز در انجام امر به معروف و نهی از منكر دخيل مي باشد.

ثانياً: مسلّم نيست كه شرعاً در هر مورد، وجوب امر به معروف و نهی از منكر، مشروط به امنيت از ضرر باشد بلكه مي توان گفت در بعضی موارد عكس آن ثابت است و بايد اهميت مصلحت امر به معروف و نهی از منكر را با ضرر و مفسده ای كه از آن متوجه انسان مي شود سنجيد، اگر مصلحت اين فرع دينی اهم و شرعاً لازم الاستيفا باشد، مانند بقای دين، تحمل ضرر لازم و ترك امر به معروف جايز نمي باشد.

به بيان ديگر، بين امر به معروف و نهی از منكرهای عادی و معمولی كه غرض بازداری اشخاص از معصيت و مخالفت، و واداری آنها به اطاعت و انجام وظيفه است، و بين امر به معروف و نهی از منكری كه جنبه عمومی و كلی داشته و احيای دين، بقای احكام و شعائر به آن وابسته باشد و ترك آن موجب خسارت ها و مصائب جبران ناپذير و قوّت كفار و تسلط آنان بر مسلمانان شود، تفاوت وجود دارد. به طور مثال در عصر حكومت يزيد ملّيت جامعه اسلام در خطر تغيير و تبديل به مليت كفر بود و اوضاع و احوال نشان مي داد كه به زودی دين از اثر و رسميت افتاده و اسلام از جامعه مسلمين رخت برخواهد بست. در صورت اول امر به معروف و نهی از منكر مشروط به امن از ضرر است و در صورت دوم وجوب، مشروط به امن از ضرر نيست و بايد با احتمال تأثير و عدم ترتب مفسده بزرگ تر، دين را ياری كرد و خطر را از اسلام دفع نمود اگر چه به فدا كردن مال و جان برسد.

ثالثاً: احتمال تأثير بر دو نوع مي باشد: گاه شخصی در حال انجام معصيت است و از طرفی احتمال تأثير نهی از منكر در مورد او داده نمي شود در اين صورت نهی از منكر جايز نيست؛ و گاه بالفعل احتمال تأثير نهی از منكر را نمي دهيم ولی مي دانيم در آينده مؤثر واقع خواهد شد در اين صورت نهی از منكر واجب، و با صورت احتمال تأثير فعلی، فرق نمي كند.

مانند آنكه اگر با فرق ضاله يا مؤسسات فساد مبارزه كنيم و معايب و مفاسد و مقاصد سوء آنها را به گوش مردم برسانيم و اعلام خطر نماييم احتمال اينكه پس از مدتی دستگاهشان بي مشتری و بر چيده شود وجود دارد و يا اينكه اثر آنها در فساد جامعه كمتر گردد و يا حداقل از گسترش بيشتر تبليغات و فسادشان جلوگيری به عمل مي آيد و يا اگر كارگردانان آنها دست از خيانت برندارند در اثر نهی از منكر، تبليغات سوء آنها باعث گمراهی نخواهد شد، در اين مورد امر به معروف و نهی از منكر با احتمال تأثير آن در آينده، واجب است.

عَلَم مبارزه در دنيای معاصر در دنيای معاصر هم بيشتر مللی كه توانسته اند بندهای اسارت خويش را پاره كرده و به آزادی و استقلال برسند برای مبارزه همين راه را انتخاب نموده اند. آنها با فداكاری، تحمل ناملايمات و دشواري ها و متاعب و تهييج احساسات، دشمنان خود را در افكار محكوم و پايه های تسلط و نفوذ آنان را متزلزل و به تدريج ساقط مي سازند؛ در اين مبارزات آنان كه پرچم به دست گرفتند، پيروز شدند و خون هايشان بهای آزادی جامعه و برافتادن نفوذ بيگانه است. اين پيكار اگر چه نتيجه اش در آينده ظاهر مي شود، موفقيت آميز و افتخار برانگيز است؛ زيرا غرض، رياست و حكومت نيست بلكه هدف، اصلاح و نجات جامعه مي باشد.

### تأثير مجاهدات مردان خدا

 مردان خدا نيز برای هدف های عالی، انسانی و الهی خود، گاهی چنين مبارزاتی دارند. و با اينكه مي دانند دشمنان خدا خونشان را مي ريزند و سرشان را بالای نيزه مي كنند ولی بازهم برای نجات اسلام و توحيد، پيكار و جهاد مي نمايند تا عكس العمل قيام آنها بتدريج مردم را بيدار، و مسير تاريخ را عوض نمايد.

حسين عليه‌السلام با وضعی كه پيش آمده بود، و در شرايطی كه احكام قرآن و موجوديت اسلام را شديدترين خطرات تهديد مي كرد، آينده اسلام تاريك و مبهم بود، بلكه معلوم بود به زودی، خورشيد نورانی اسلام غروب، و دوران شرك و جاهليت بازگشت خواهد نمود، نمي توانست با در نظر گرفتن احتمال يا قطع به ضرر، دست روی دست بگذارد و ناظر اين مصيبات برای عالم اسلام باشد.

حسين عليه‌السلام خطر دين زدايی را كاملاً احساس مي كرد بنابراين در همان آغاز در پاسخ مروان كه گفته بود با يزيد بيعت كن و با خاطری آسوده زندگی نما، فرمود:

«اِنّا للهِِ، وَ اِنّا اِلَيهِ راجِعُونَ وَ عَلَی الاِْسْلامِ السَّلامُ اِذْ قَدْ بُلِيتِ الاُْمَّهُ بِراع مِثْلِ يزيد» 24)

برای خداييم؛ بازگشتمان به سوی اوست. بايد با اسلام وداع كرد؛ زيرا امت به شبانی مانند يزيد مبتلا گشته است.

يعنی وقتی يزيد زمامدار مسلمين شود معلوم است كه اسلام به چه سرنوشتی گرفتار مي گردد؛ آنجا كه يزيد است اسلام نيست، و آنجا كه اسلام است يزيد نيست.

در مقابل چنين منكری حسين عليه‌السلام بايد به پا خيزد، و دفاع كند و سنگر اسلام را خالی نگذارد هرچند خودش و عزيزانش را بكشند، و خواهرن و دخترانش را اسير نمايند؛ زيرا حسين عليه‌السلام بقای اسلام و بقای احكام اسلام را از بقای خويش مهمتر مي دانست، پس جان خود را فدای اسلام كرد.

حسين يقين به تاثير داشت شرط احتمال تاثير هم موجود بود بلكه حسين عليه‌السلام يقين به تأثير داشت. او مي دانست كه نهضت و قيام، اسلام را حفظ مي كند و حركت او ضامن بقای دين خواهد بود. مي دانست كه اگر بنی اميه او را به عنوان نبيره پيغمبر و مركز تحقق آمال معنوی و اسلامی مردم، و شريف ترين و گرامي ترين خلق و محبوب ترين افراد در قلوب جامعه است، بكشند ديگر قدرتشان درهم شكسته خواهد شد، و چنان سيل خشم و نفرت مردم به سويشان سرازير مي شود كه توان هجوم به اسلام در آنها از ميان مي رود، در اين شرايط بايد موقعيت دفاعی به خود بگيرند تا بتوانند چند صباحی پايه های لرزان حكومت كثيف خود را از سقوط نگاه دارند.

مي دانست كه شهادت او و اسارت اهل بيت ماهيت بني اميه و عداوت های آنها را با اسلام و شخص پيغمبر آشكار مي سازد و عكس العمل قتل او ريشه های اسلام را در دل ها استوار كرده و حس تمرد و سرپيچی از اوامر امويان را در همه ايجاد مي كند. احساسات اسلامی و شعور دينی مردم را بيدار و زنده مي سازد.

مي دانست كه وقتی بني اميه او را كشتند،مردم دستگاه خلافت و حكومت را در مسير خلاف مصالح اسلام و مسلمين مي دانند و آن را نماينده افكار جامعه های مسلمان نمي شناسند. معلوم است حكومتی كه دشمن دين و خاندان رسالت شناخته شد، هرچند مدت كوتاهی بر ظاهر مردم فرمانروايی كند، نخواهد توانست با سوء استفاده از مسند رهبری اسلامی جامعه را گمراه و انديشه ها را منحرف سازد.

### نتيجه قيام كربلا

 فاجعه كربلا دنيای اسلام را تكان داد و مانند آن بود كه شخص پيغمبر صلی الله عليه وآله شهيد شده باشد. در تمام شهرها احساسات خشم آگين مردم نسبت به بني اميه به جوش آمد و انقلابات ضدّ اموی يكی پس از ديگری شروع شد و سرانجام حكومتی كه به اسم اسلام، از شرك و كفر ترويج مي كرد ساقط شد. خون های پاكی كه از اهل بيت ريخته شد بهای نجات اسلام و شور و هيجان دينی مردم عليه بني اميه بود.

### امر به معروف، تكليف سيد الشهدا

اثبات شد كه امر به معروف و نهی از منكر حسين عليه‌السلام از نظر قواعد عمومی و فقهی نيز لازم و از واجبات بوده است. حسين عليه‌السلام در راه ادای اين تكليف از جان خود و عزيزترين و لايق ترين جوانان و برادران و ياران چشم پوشيد و همه را فدای مقاصد بزرگ و عالی اسلامی كرد با اينكه سيل مصيبات به سوی او هجوم آورد ثابت و پايدار ايستادگی كرد و از دين و هدف خود دفاع نمود.

با آنكه اطفالش را در شدت تشنگی مي ديد، و كودكانش را برابر چشمانش به فجيع ترين وضع كشتند، به قدر يك سرسوزن از برنامه كار و ادای وظيفه منحرف نشد. آري! قيام حسين عليه‌السلام امر به معروف و نهی از منكر بود. مبارزه با ظلم و ستم و كفر و ارتجاع واقعی بود.

### كربلا، عرصه بزرگ ترين امتحان تاريخ

 امر به معروف و نهی از منكر و مبارزه با ظلم و كفر، نشان نمي دهد كه فرد ديگری جز حسين عليه‌السلام را با زن و فرزند و عائله، انبوهی از لشكری ستمگر، احاطه كرده باشد و خواهران و دختران خويش را در معرض اسيری مشاهده نمايد و بيش از هفتاد زخم شمشير و نيزه از دشمن خورده باشد اما در عين حال، عزت و كرامت نفس خود را حفظ كرده و به دين و وظيفه خود وفادار بماند.

اين حسين عليه‌السلام بود كه در راه امر به معروف و نهی از منكر چنان قوّت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار كرد كه از عهده آن همه امتحانات بزرگ برآمد و در بين شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

اين حسين عليه‌السلام بود كه پی در پی علاوه بر آن زخم هايی كه به جسمش مي رسيد، مصيباتی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان، و طفل شيرخوار كه هر كدام شجاع ترين افراد را از پا در مي آورد و ناچار به تسليم مي سازد بر او وارد مي شد و روح پر از ايمان و دل لبريز از صبر و يقين او را متزلزل نساخت.

اين حسين عليه‌السلام بود كه در ادای وظيفه نهی از منكر، با اين همه شدائد و سختي ها عذری نياورد و برای ترك آن بهانه جويی نكرد و مصداق اين حديث مشهور نبوی گرديد:

«سَيدُ الشُّهَداءِ عَمّی حَمْزَهُ وَ رَجُلٌ قامَ اِلی اِمام جائِر فَاَمَرَهُ وَ نَهاهُ فَقَتَلَهُ»

سرور شهيدان، عموی من حمزه سرور شهيدان مي باشد و مردی است كه عليه پيشوايی ستمگر به جهاد برخيزد. او را امر به معروف و نهی از منكر نموده در نهايت به دست آن ظالم، كشته شود.

## 3 - آيا قيام كربلا سياسی بود؟

از آنجا كه هدف از قيام حسين عليه‌السلام تشكيل حكومت اسلامی و بركنار كردن يزيد بود پس قيام آن حضرت با هدفی سياسی اتفاق افتاد. و اگر هدفی غير از اين را دنبال كرد پس چرا حضرت دعوت اهل كوفه را پذيرفت و به چه علت پسر عموی گرامي اش مسلم عليه‌السلام را به كوفه فرستاد؟ تمامی اين قرائن نشان دهنده غرض سياسی حسين عليه‌السلام مي باشد.

### معنای واقعی سياست

اولاً: قيام برای تشكيل حكومت حق و عدالت اسلامی و تضمين حُسن جريان امور اجتماعی و عمومی و اجرای احكام و نظامات آسمانی قرآن مجيد و اصلاحات حقيقی از شخصيتی مثل حسين عليه‌السلام عين سياست و به معنا و مفهوم صحيح و معقول و واقعی آن است. ميان اين سياست با سياستی كه از آن توطئه و نيرنگ و فتنه انگيزی و مقدّمه چينی برای مقاصد شخصی و به دست آوردن قدرت و تفوق، قصد مي شود، هيچ رابطه ای نيست. آن سياستی كه هدف آن تشكيل حكومت اسلامی است، كوشش برای حفظ حقوق و تأمين آزادی انسان ها و حكومت خدا و احكام خدا بر مردم است.

اما آن سياستی كه در عرف بعضی از مردم عصر ما معمول شده به معنای طلب حكومت و تفوق بر جامعه و استثمار ديگران مي باشد؛ پر واضح است كه چنين سياستی مذموم است.

سياست علی عليه‌السلام، سياست بود و سياست معاويه هم سياست شمرده مي شد. هردو جنگ مي كردند، و هر دو قشون و سپاه داشتند اما اين كجا و آن كجا؟ علی عليه‌السلام جنگ مي كرد:

«لِتَكُونَ كَلِمَهُ اللهِ هِی العُلْيا» 25)

تا اينكه كلمه خدا برتری يابد

جنگ مي كرد تا احكام خدا بر همه حاكم گردد و مساوات و عدالت اسلامی برقرار شود. اما معاويه جنگ مي كرد تا زمامدار و برگردن مردم سوار شود و بر مال و جان و ناموس جامعه مطابق ميل و هوسش حكمرانی نمايد. البته اگر غرض از سياست، روش معاويه و عمرو عاص باشد، مذموم و نزديك شدن به آن نزديك شدن به آتش است، و اگر غرض از سياست، روش پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام باشد از عالي ترين صفات كمال بشری است.

رابطه سياست و ديانت همكاری عموم، نظارت قاطبه مردم، اجرای عدالت، برقراری نظم صحيح، تشكيل اجتماع هرچه بهتر و مترقي تر، و برپايی حكومت اصلح و مسؤوليت مشترك، جزو برنامه های عالی اسلام است. هرگز اين سياست از ديانت و روحانيت جدا نيست، و اين سخن كه بر زبان افرادی بی اطلاع از حقايق اسلام افتاده كه: «روحانيت از سياست جداست»، سخن بيگانگان و دشمنان اسلام است كه مي خواهند اسلام را تجزيه كرده و آن را در دائره عبادات و اخلاق، محبوس سازند و مانع اتحاد مسلمين و تجديد عظمت آنها و اجرای نظامات اسلام شوند و قوانين فاسد بيگانگان و روش كفار را در بين مسلمانان رايج سازند.

اگر شخص مسلمان چنين عقيده ای را داشته باشد ـ يعنی اسلام را فقط يك سلسله برنامه های روحی و معنوی بداند و برنامه های ديگر اسلام را در كشورداری، عمران و حقوق، انتظامات و آئين داوری و غيره انكار كند ـ طبق موازين و شرايطی كه در فقه مقرر شده محكوم به كفر و خروج از اسلام خواهد بود.

اين عقيده كه اسلام، شامل تمام مسائل زندگی اجتماعی و فردی مسلمانان است و اسلام برای همه، دين و عقيده، وطن، حكومت، قانون، روحانيت، سياست، صلح و جنگ و همه چيز است و از هيچ يك از شؤون و مسائل حيات بشر جدا نيست، عقيده ای است كه بايد كاملا به مسلمانها تفهيم شود و حقايق و معانی بلند آن تشريح گردد.

هر مسلمان به خصوص افراد مؤثر در جامعه) بايد در سكوت و كناره گيری از مسائل اجتماعی و در نطق و دخالت و قيام خود، به پيشرفت اسلام و اجرای احكام و ترقی و عظمت مسلمانان توجه نمايند.

بنا بر اين شكی نيست كه اصلاحات و مدافعه از اوضاعی كه در آن عصر، اسلام را تهديد مي كرد، با تشكيل حكومت اسلامی و گرفتن مسند خلافت از عنصر ضد اسلام و ناپاكی مثل يزيد تأمين مي شد و اگر حسين عليه‌السلام كه هم امام منصوص و هم از هر جهت شايستگی و صلاحيتش مورد اتفاق مسلمانان بود، زمامدار مي شد آن مفاسد، مرتفع و اسلام در مسير واقعی خود به جلو مي رفت.

پس در صورت همكاری و ياری مردم، قيام حسين عليه‌السلام برای بركنار كردن يزيد و تشكيل حكومت اسلامی شرعی و واجب بود، و اين مقصد، قيام را از حقيقت و خلوص و حفظ دين و خير و اصلاح خارج نمي ساخت و به طلب سلطنت و اغراض سياسی آلوده نمي كرد.

اصل تأسيس حكومت اسلامی در صورت همكاری مردم ارزش آن را داشت كه حسين عليه‌السلام برای آن قيام نمايد، بلكه در صورت همكاری و پايداری و استقامت مردم شايد بهترين و نزديك ترين راه به هدف حسين عليه‌السلام بود، ولی چون آن حضرت علاوه بر علم امامت، از اوضاع اجتماعی و اخلاقی مردم و شدت سوء نيت و ظلم بني اميه، شهادت خود را پيش بينی مي كرد، تصميم گرفت با صدای مظلوميت و عكس العمل تحمل آن مصائب جانكاه، مسلمانان را بيدار و اسلام را نجات دهد.

### نگرانی مردم

ثانياً: قبول دعوت مردم كوفه و اعزام مسلم عليه‌السلام با اين هدف انجام شد كه پس از مرگ معاويه و ولايتعهدی يزيد كه به فسق و فجور و انحراف از تعاليم اسلام معروف و مشهور بود، مسلمانانِ بيدار و متوجه، در سرگردانی و تحير عجيبی افتاده و سنگينی حكومت تحميلی يزيد آنها را ناراحت كرده بود. عالم اسلام از نظر عموم جز جيره خواران و دست نشاندگان بني اميه) بدون خليفه و زمامدار شرعی بود!

زيرا بنا بر مذهب شيعه، حسين عليه‌السلام امام و خليفه منصوص و تعيين شده از جانب پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، و بنابر نظر ديگران هم زمامداری يزيد مطابق اصول شرعی انجام نپذيرفته بود. چون هم انتخابش از طرف معاويه بر اساس رعايت مصلحت مسلمين انجام نگرفت، و هم اهل حل و عقد و بزرگانی كه رأيشان ميزان رأی عموم بود، از بيعت با او خودداری كردند. كسانی هم كه به او رأی داده بودند يا از بيم شمشير ابن زيادها و مسرف بن عقبه ها، يا به طمع جوايز و گرفتن پول و درجه و مقام بود.

معاويه، مروان و ديگران را با پول و رشوه و وعده حكومت ساكت كرد. وی برای مروان ماهی هزار دينار و برای افراد ديگر صد دينار اضافه حقوق قرار داد. 26)

به طور كلی جز كسانی كه تحت تأثير تهديد يا تطميع و حفظ منافع بودند، نوع مردم از حكومت يزيد نگران، و بيعت با او را شرعی و سبب وجوب اطاعت و حرمت خروج بر او نمي دانستند.

### نگاه جامعه به سيدالشهدا

با شخصيت ترين كسی كه نامش بر زبان ها بود و مسلمان ها به او ارادت داشتند و برای خلافت و رهبری شايسته تر از هركس مي شناختند حسين عليه‌السلام بود. برای اصلاح و تأسيس حكومت اسلامی چشم ها از او برداشته نمي شد و اگر او كه صاحب حق و در نظر همه سزاوارتر از هركس بود، از گرفتن حق خويش خودداری مي كرد و به وضعی كه پيش آمده رضايت مي داد، دست ديگران هم بسته مي شد، و همه آن را در رضايت به حكومت يزيد عذر و حجت قرار مي دادند.

پس آنچه در مرحله اوّل بر حسين عليه‌السلام لازم بود اين بود كه از بيعت با يزيد امتناع نمايد و دست مسلمان ها را برای اقدام و تجديد حكومت اسلامی و همكاری بازگذارد و آنها را با بيعت و تسليم خود در برابر عمل انجام شده قرار ندهد و حجت را بر آنها تمام سازد و در مرحله بعد هم بايد برای اتمام حجت، دعوت آنها را برای تأسيس حكومت اسلامی به رهبری خودش بپذيرد.

با اين اوضاع وقتی نامه ها و فرستاده های مردم عراق و رؤسای قبائل مبنی بر دعوت آن حضرت بر قبول زمامداری و خلافت و اظهار انقياد، اطاعت، فداكاری، دلسوزی برای وضع ناهنجار مسلمين، به آن حضرت رسيد، به ظاهر حجت را بر امام تمام كردند. پس آن حضرت در آن موقعيت حساس، پيشنهاد آنها را پذيرفت و پسر عم عزيز و ارجمند خويش را به كوفه فرستاد.

معلوم است كه سيد الشهدا با آن همه اصرار و اظهار حضور مردم عراق در چنان فرصت تاريخی، ناگزير بود دعوت آنها را بپذيرد. اگر او به داد مردم نرسد و صدای استغاثه آنها را جواب ندهد پس مردم چه كنند؟ و جامعه مسلمانی كه خود را تشنه اصلاحات مي داند، چه راهی پيش گيرد؟

سزاوار نبود حسين عليه‌السلام دعوت آنها را كه مدعی همه گونه اظهار اخلاص و فداكاری بودند رد كند و به سوء نيت و پيمان شكنی متهم سازد و آنان را به جرم رفتار و كردارشان با پدر و برادرش مؤاخذه نمايد.

يا چنانچه بعضی مي گفتند، به آنها بگويد: «شما اول، شهر را تصرف كنيد و عامل يزيد را بيرون نماييد، وقتی بدون منازع شد مرا بخوانيد تا بيايم.» حسين عليه‌السلام اين پيشنهاد را نداد زيرا به او گفتند: «بدون رهبر، انقلاب عليه حكومت اموی نتيجه بخش نيست و بعلاوه معنی آن اين است كه شما خود برويد و جنگ كنيد و كشته بدهيد، اگر ميدان را صاف و بی مانع كرديد مرا بخوانيد تا زمامدار شوم؛ اين پيشنهادها در افكار مردم بهانه جويی و شانه خالی كردن از زير بار تكليف شمرده مي شد.

آنها زبان حال و مقالشان اين بود: ما امام نداريم، پيشوا نداريم، جامعه اسلام بدون رهبر و امامی كه قائم به امور باشد مخصوصاً با روی كار آمدن جنايتكاری مثل يزيد، متلاشی مي شود؛ بايد فكری كرد و چاره ای انديشيد، ما هرچه فكر كرده ايم و مشورت نموده ايم، چاره ای نيست جز آنكه تو كه پسر پيغمبری، به داد اسلام برسی و حكومت اسلام را از دست اين ناكسان خلاص سازی و به سوی ما بيايي.

اين پيشنهاد را در آن عصر و در آن شرايط، حسين عليه‌السلام بايد بپذيرد و اگر خدعه و نيرنگ هم بود، تكليف او پذيرفتن بود، چنانچه در بعضی از كتب مقتل است كه فرمود:

«مَنْ خادَعَنا فِی اللهِ اِنْخَدَعْنا لَهُ»

هركس در كار خدا با ما خدعه و نيرنگ كند، خدا هم از جانب ما خدعه اش را به او باز مي گرداند.

قبول اين پيشنهاد و اعزام مسلم بن عقيل و دست به كار شدن برای تأسيس حكومت اسلامی با سياست به معنای طلب ملك و رياست سازگاری نداشت. اين سياست، سياست اسلامی، و وظيفه دينی و وجدانی و قيام برای خدا بود. بنابراين با اينكه مي دانست جريان به كجا منتهی مي شود، دعوت اهل كوفه را پذيرفت و مسلم را به آنجا فرستاد.

### پاسخ به التجاء مردم

مسلم به كوفه آمد و بدون آنكه مالی و رشوه ای برای سران قبائل بياورد 27) يا وعده مقام و منصب به كسی بدهد يا كسی را تهديد نمايد، در محيطی آزاد شروع به كار كرد و چنانچه مي دانيم با حُسن استقبال مردم كه كاشف از همان خواسته های واقعی و كمال خوش بينی آنها به حسين عليه‌السلام و تنفر شديدشان از بنی اميه بود روبرو شد.

هجده هزار نفر يا شصت هزار نفر با او با رغبت و شوق، بيعت كردند و تشكيل خلافت اسلامی پی ريزی گرديد، زمامداری حسين عليه‌السلام رسميت يافت. چون اهل حل و عقد و مسلمانان آزادانه با احدی جز آن حضرت بيعت نكرده بودند، آن حضرت در عرف كسانی هم كه خلافت را با اجماع مي دانند، خليفه شرعی گرديد.

پس اين بيعت، يك بيعت واقعی بود، زيرا نه پول در كار بود و نه زور، ولی متأسفانه حوادثی كه پيش آمد و محبت مال و زر و زيور دنيا و بيم از مرگ و ضعف ايمان و فقدان شجاعت اخلاقی، آنها را از استقامت و فداكاری در راه مقصد و عقيده بازداشت تا با آن وضع اسف انگيز و جنايت بار، عهدشكنی و بي وفايی كرده و ذليل و مغلوب مطامع پست مادی شدند.

بديهی است آنچه از حسين عليه‌السلام صادر شد از جواب نامه ها و اعزام مسلم و عزيمت خود آن حضرت به سوی عراق، همه به ظاهر پاسخ مثبت به ندای التجا و استغاثه مردم كوفه و كوشش برای تشكيل حكومت اسلامی بود.

اما چون باطن كار بر آن حضرت معلوم بود و چون او برنامه ای را كه انبيا و اوليا اجرا كردند اجرا مي نمود، دعوت مردم كوفه را قبول و حجت را بر آنها تمام كرد و مفاد آيه كريمه «لِيهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَينَه وَيحْيی مَنْ حَی عَنْ بَينَه» 28) را به كار بست.

ثمرات پذيرش دعوت كوفيان همانطور كه يكی از فوائد دعوت پيغمبران، قطع عذر «ولِئَلاّ يكُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» 29) است حسين عليه‌السلام كه خليفه و جانشين پيغمبر بود هم با مردم اتمام حجت و قطع عذر نمود.

حوادث كوفه و بي وفايی مردم نشان داد كه تشكيل حكومت اسلامی در آن شرايط ميسر نيست و راه دفع خطرات از اسلام، خودداری از بيعت و تسليم، استقامت، تدارك انقلاب فكری، تهييج احساسات، فداكاری و بی اثر كردن برنامه های تخريبی بني اميه است.

خلاصه جواب اين است كه با حساب دقيق، نجات اسلام با يكی از اين دو راه ممكن بود:

نخست: تشكيل حكومت اسلامی و بركنار كردن يزيد.

دوم: فداكاری در راه امتناع از بيعت و تسليم و استقبال از شهادت و مظلوميت فوق العاده؛ از آنجا كه راه اول به علّت ناپايداری مردم به نتيجه نمي رسيد، امام عليه‌السلام از آغاز كار، راه دوم را انتخاب كرد، و برای اتمام حجت تا وقتی پيمان شكنی مردم كوفه، علنی و آشكار نشده بود از راه مشترك به طرف مقصد دوم مي رفت.

پس تشكيل حكومت اسلامی اگر چه هدف عالی و مقصد مقدسی بود كه طلب آن، از مقام امامت و عصمت حسين عليه‌السلام چيزی كم نمي كرد بلكه قيام برای آن نيز از جانب آن حضرت بجا و سزاوار بود؛ اما چون شرايط آن موجود نبود، با علم امام به واقع و پيش بينی آينده، نمي توان آن را از علل و اسباب قيام شمرد.

## 4 - آيا قيام كربلا ساده انگارانه بود؟

آيا نهضت حسينی يك تندروی سياسی و به دور از دورانديشی و يك نوع خوش گمانی ساده انگارانه به مردم عراق نبود؟ آيا قيام عاشورا نتيجه عدم شناخت جامعه سياسی آن زمان توسط اصحاب كربلا نيست؟

### منشاء سؤال

برخی از قلم به دستان ناصبی طرفدار بني اميه مخصوصاً معاويه و يزيد، قيام حسين عليه‌السلام را يك تندروی و انتحار سياسی و ترك حزم و دورانديشی و خوش گمانی به مردم عراق شمرده و با الفاظی اعتراض آميز از نهضت حسين عليه‌السلام انتقاد و به جای اينكه بنی اميه و مخصوصاً معاويه را كه موجب تفرقه و اختلاف مسلمين شد و برخليفه بحقّ خروج كرد و پسرش يزيد را كه شايستگی نداشت، به رسم اكاسره و قياصره، وليعهد ساخت، نكوهش و توبيخ كنند به روش پاك و مقدس حسين عليه‌السلام و قيام او برضد يزيد، حمله كرده و در پايان مقال مي گويند:

«حسين عليه‌السلام در موقعی با يزيد مخالفت كرد كه هنوز از او جور و ستمی ظاهر نشده بود.»

در پاسخ بايد گفت: در محيط مسلمين و جهان اسلام خصوصاً با توجه به سوابق روشن سيد الشهداء عليه‌السلام و فضايل و مناقب او اخبار و احاديث متواتره ای كه در شأن و بلندی مقامش از پيغمبر اعظم صلّی الله عليه وآله روايت شده، احتمال آنكه حسين عليه‌السلام در اين قيام قدمی به اشتباه برداشته باشد مردود و منفی است و مصاب بودن آن حضرت، يك فكر عمومی و نظر و رأی همگانی است.

### پيشوای فداكاری در عصر

ما عموم عقلا و طبقات فاضل دنيا براين عقيده هستند كه بايد تا سرحد امكان با ظلم و ستم و استثمار ضعيفان مبارزه كرد. انديشمندان عالم، حيات و بقای ملل را وابسته به مقاومت آنها در برابر ظلم و ستم مي دانند و روش حسين عليه‌السلام را مي ستايند؛ او را پيشوای فداكاران راه نجات بشر و آزادی ملت ها و اصلاحات دانسته و به ياوه سرايي های مُشتی ناصبی اعتنا نمي كنند. كسانی كه اين ياوه ها بر قلم و زبانشان جاری شود مورد طعن و ردّ مسلمين واقع مي گردند.

اول: نويسنده ناصبی گمان كرده قيام حسين عليه‌السلام به منظور طلب سلطنت بوده و حاصل نشدن آن به علت ترك حزم و احتياط و آماده نساختن وسايل و اسباب مي باشد؛ از اين جهت، حركت امام را بدون مطالعه عاقبت كار و دور انديشی شمرده و مورد انتقاد قرار داده است.

### انگيزه قيام كربلا

قيام امام برای طلب حكومت نبود. آن حضرت از عواقب امر، مطلع بود و ديگران هم از مآل و پايان اين حركت، آگاه بودند. امام خود را مكلّف مي دانست كه در برابر وضعی كه پيش آمده عكس العمل نشان دهد.

او بيعت با يزيد را جايز نمي دانست و امتناع از آن را هرچند به قيمت خون پاكش تمام شود واجب مي شمرد.

حسين عليه‌السلام شخصيت اول در بين امت بوده و تمام شرايط زمامداری اسلامی در او جمع بود؛ ريشه در خاندان رسالت داشت و به صلاح امت اهميت مي داد. اين شخصيت مصلح و هدايت گر چگونه راضی شود خلافت، بازيچه جوانی فاسق، فاجر و متجاهر به گناه گردد؟

اگر امر به معروف و نهی از منكر واجب باشد، حسين عليه‌السلام اول كسی بود كه بايد به آن عمل كند، و اول كسی است كه بايد برای پاك كردن محيط از منكرات و كفر و ظلم اگر چه به بذل جان باشد، اقدام نمايد. اگر حسين عليه‌السلام در راه بقای دين و دفاع از شرع، مجاهده و فداكاری نكند پس چه كسی جهاد نمايد؟

حسين عليه‌السلام فداكاری و جان نثاری در راه اقامه حق و اماته باطل و نجات اسلام را واجب مي دانست كه فرمود:

«لا اَرَی الْمَوْتَ اِلا سَعادَهً، وَلاَ الْحَياهَ مَعَ الظّالِمينَ اِلا بَرَما»

مرگ را جز سعادت نمي بينم و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمي انگارم.

و هم او بود كه فرمود:

«لا اُجيبُ ابْنَ زِياد فَهَلْ هُوَ اِلا الْمَوْتُ فَمَرْحَبا بِهِ»

خواسته ابن زياد را اجابت نمي كنم مگر نتيجه آن جز مرگ نيست پس به مرگ خوش آمد مي گويم.

اشتباه در نگاه اشتباه يا اشتباه كاری در اينجاست كه قيام امام را با قيام سياستمداران و رياست طلبان تاريخ مقايسه كرده و آن را انتحار سياسی و ترك حزم مي شمارند با آنكه اين قيام از هرگونه شائبه اغراض دنيايی و شخصی منزه و مبراست.

در فصل اول همين بخش روشن ساختيم كه قيام امام يك قيام الهی و ادای تكليف دينی و مأموريت خدايی بود و بايد آن را با قيام های مشابه آن نهضت های انبيا و اوليا) مقايسه كرد كه به اتكای نيروی مادی و ظاهری نبود.

ابراهيم خليل در حاليكه نه قشونی داشت و نه شمشير و اسلحه و نه همكار و همفكری، در برابر پادشاه جباری مانند نمرود قيام كرد و خدايان و مقدسات او و ملتش را خوار شمرد، بت هايشان را شكست و پايمال نمود.

موسای كليم چوپان پشمينه پوش فقير از فرعون مصر خواستار شد كه دست از دعوای خود بردارد و استعباد بندگان خدا را ترك كند و بنی اسراييل را آزاد سازد؛ فرعون را گمراه شمرد و از او و قشون و سپاهش بيم نكرد.

محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بی معين و يار و ياور و تنها و بی جمعيت و لشكر، پرچم دعوت گردنكشان متكبر عرب و عجم را به دوش گرفت، و قبايل مشرك و وحشی را كه سيصد و شصت بت داشتند، به توحيد و پرستش خدای يگانه خواند و به پادشاه ايران و قيصر روم نامه نوشت و همه را به پذيرش دين خدا دعوت كرد.

يحيی پيغمبر، مردم را به سوی خدا خواند، اما توسط پادشاه ستمكاركشته شد و سرش را برای فاحشه ای به هديه بردند.

حسين عليه‌السلام مردم را به حق و عدالت و دين جدش دعوت كرد، او را كشتند و سرش را برای يزيد هديه بردند.

زكريا و ساير پيغمبرانی كه كشته شدند يا مردم دعوتشان را پذيرفتند، با اتكا به كدام اسباب ظاهری و وسايل مادی قيام كردند؟

قيام اين طبقه جز مأموريت دينی، باعثی نداشت و غلبه و شكست ظاهری برای آنها يكسان بود.

در عصر انبيا نيز كسانی بودند كه دعوت ايشان را تندروی و بی احتياطی و استقبال از مرگ و هرگونه خطر مي شمردند و حتی آنها را به باد استهزا و تمسخر مي گرفتند؛ چون هدف انبيا را از هدف مردمان دنيا طلب و جاه دوست تميز نمي دادند و نهضت های روحانی و معنوی و آسمانی را كه براساس اطاعت امر خدا و فضيلت و بشر دوستی و حقيقت و عدالت و اتمام حجت است، مانند نهضت های دنيايی كه براساس حبّ به دنيا و جاه و رياست و منفعت شخصی است مي شمردند.

### قيام به موقع

دوم: به نظر نويسنده ناصبی، حسين عليه‌السلام زمانی قيام كرد كه هنوز از يزيد، ستمی ظاهر نشده بود و بهتر اين بود كه صبر كند و حرفی نزند و حكومت او را امضا نمايد تا يزيد بر مُركب مرادش سوار شود و ظلم و ستمش عالم را بگيرد، آن وقت قيام كند!

وی گمان مي كند حسين عليه‌السلام يزيد را نمي شناسد، يا مسلمان ها او را نمي شناختند.

يزيد مشهور به فساد اخلاق و اعمال زشت بود. ميگساری، سگ بازی و تجاهر او به معاصی، معروف بود. كسانی كه در زمان معاويه با ولايتعهدی او مخالفت كردند همه، فساد اخلاق و سوء رفتار يزيد را مانع زمامداری او مي دانستند.

يزيد در زمان پدرش حتی وقتی به مدينه مي آمد، با آنكه مي دانست كردار و رفتارش به گوش بزرگان اسلام و صحابه مي رسد، دست از ميگساری بر نمي داشت. 30)

امام در همان عهد معاويه، او را مي شناخت؛ پس به معاويه فرمود: «تو مي خواهی مردم را به اشتباه بيندازی، مثل آنكه غائبی را وصف كنی يا كسی را كه در پشت پرده است بشناسانی، يزيد خود را با سگ ها و كبوترهايش و كنيزان خواننده و نوازنده اش و با انواع كارهای لهو به ديگران شناسانده است، رها كن آنچه را اراده كرده اي! سود نمي دهد تو را اين كه بر خدا وارد شوی در حالی كه بار گناهی كه از ستم به اين خلق داری بيشتر از اين باشد.» 3١)

سوم: اگر يزيد بعد از شهادت امام عليه‌السلام عدل و داد پيشه كرده وبه كتاب و سنت عمل نموده بود و آن كردار زشت و رفتار نكوهيده را ترك كرده بود، جا داشت كسی بگويد حسين عليه‌السلام او را چنانكه بايد نشناخت و در نهضت شتاب، فرمود.

ولی بعد از آنكه حادثه، كربلا و اسارت خاندان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و واقعه حرّه و تخريب مكه معظّمه و مداومت يزيد به معاصی و تجاهر به فسق و فجور و گناهان كبيره، او را بيش از پيش به مردم معرفی كرد، اين گونه سخنان از خضری بيگ جز آنكه حكايت از عداوت با اهل بيت مي كند معنايی ندارد.

### نگاه تعصب آميز

چهارم: چنين اشكالاتی يا از روی تعصب و يا از جهت عدم درك هدف اسلام است. اينان گمان كنند هركس عليه هرحكومتی در هر شرايطی قيام كند، عامل تفرقه و اختلاف مي باشد و بايد از هر ظالم و ستمگر و هر حكومتی، تمكين و اطاعت كرد و با او همكاری و سازش نمود تا تفرقه و اختلاف پيش نيايد؛ اتحاد و همكاری، پسنديده است اگر چه با ستمكاران و برای ظلم و ستم باشد و همه بايد با حكومت يزيد، وليد، حجاج، معاويه و بيدادگران تاريخ از در سازش در آيند و آنها را به رسميت بشناسند تا تفرقه ايجاد نشود!

نه، خضری بيگ! سخت گمراه شده ای، اختلاف و تفرقه بين اهل حق و باطل هميشه بوده و هيچ شريعتی اجازه نمي دهد كه اهل حق به بهانه دوری از اختلاف و تفرقه، تسليم اهل باطل شوند، بر اساس اين مبنا ابراهيم خليل و پيامبر اسلام كه در مقابل نمرود، و عليه بت پرستی قيام كردند، العياذ بالله عامل تفرقه و اختلاف شدند.

ريشه اختلافات مسلمين: حكومت امثال معاويه مفرّق الجماعات، و يزيدها و مخالفت آنان با تعاليم دين و دستورات اسلام و جاه پرستی و دنيا طلبی بود.

### قيام هدف مند

پنجم: در نزد امام عليه‌السلام حساب كار، روشن بود و باكمال بيداری و هشياری به سوی مقصد و هدفی كه داشت مي رفت و از ماورای پرده های زمان، اوضاع بعد را پيش بينی مي كرد. امام عليه‌السلام تدارك كار را چنان ديد كه حكومت بني اميه در خشم و نفرت عمومی محو و از شمار حكومت های اسلامی خارج و به لعن ابد گرفتار گردند.

حسين عليه‌السلام در اين جهت كه بني اميه و مخصوصاً يزيد و معاويه را از پا در آورد و پرده از باطن كار آنها بردارد و مسلمانان را با خودش در باطل بودن آنها هم صدا كند و اسلام را از شرّ آنها نجات دهد تمام قوايی را كه برای اين كار لازم بود، بسيج نمود و دقيقه ای از دقايق، حزم و احتياط را ترك نكرد و در راه تأمين مقصد و هدف خويش تمام اطراف و جوانب كار را ملاحظه فرمود.

او مقدمات را چنان فراهم كرد كه مقصدش تأمين گشت و صدای مظلوميتش عالم گير شد و در نتيجه، بني اميه منفور و مخذول شدند و نقشه هايی كه داشتند بی اثر ماند، و پسر يزيد معاويه دوم) رسماً بر منبر دمشق به مظالم و جرائم پدر و جدش، و فضايل علی عليه‌السلام و صلاحيت اهل بيت شهادت داد.

## 5 - آيا قيام كربلا انتحار بود؟

اگر هدف آدمی در جريانات زندگی كشته شدن، مظلوميت و اسارت اهل و عيال باشد القای نفس در تهلكه است كه عقلاً و شرعاً بر حسب آيه كريمه وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) 32) جايز نمي باشد. پس چگونه امام عليه‌السلام برای شهادت و كشته شدن بيرون شد و مقدمات آن را با اختيار خود فراهم ساخت؟

اولاً: القای نفس در تهلكه 33) يكی از موضوعاتی است كه به حسب اختلاف موقعيت ها، گاه حرام و گاه واجب مي شود. پس اين گونه نيست كه مطلقاً القای نفس در تهلكه حرام باشد؛ بر اين اساس، آيه فوق به وسيله آيات و روايات ديگر تخصيص مي خورد.

اگر اسلام در تهلكه بيفتد، و نجات آن متوقف بر القای نفس در تهلكه باشد آيا باز هم القای نفس در تهلكه جايز نيست؟

و آياعقلا و شرعاً كسی كه برای حفظ جان خود اسلام را در تهلكه بگذارد مسؤول نيست؟ آيا اين مورد از مصاديق جهاد و مبارزه نمي باشد؟

فلسفه جهاد و دفاع، دعوت به توحيد و آزاد كردن بشر از پرستش غير خدا و حفظ اسلام و نجات دين از تهلكه و يا حفظ كشور اسلام از تسلط اجانب است كه بر مردم طبق احكام جهاد و دفاع ـ با يقين به كشته شدن و افتادن نفوس بسيار در تهلكه ـ واجب مي گردد.

اگر دفاع از سنگر و مرز، توقف بر كشته شدن جمعی از لشكر پيدا كرد و برای حفظ مملكت اسلام، دفاع از آن ضرورت داشت، بايد با تحمل تلفات سنگين به دفاع پرداخت و اين القای در تهلكه، جايز بلكه واجب است.

ثانياً: حكمِ حرمت القای نفس در تهلكه حكمی ارشادی و تأييد حكم عقل به قبح «القای در تهلكه» است. بديهی است كه استنكار عقل در موردی مي باشد كه مصلحت مهم تر در بين نباشد ولی اگر حفظ مصلحت بزرگ تری توقف بر آن يافت، عقل به جواز و گاه به لزوم و حسن القا، حكم مي نمايد.

ثالثاً: هلاك و تهلكه به چند گونه تصور مي شود كه به دو مورد آن اشاره مي شود. الف: موردی كه برای القای در تهلكه مقصد صحيح شرعی و عقلی تصور نشود. كه در اين صورت نتيجه چنين القايی فنا و وضايع و بيهوده شدن است. ممكن است مراد از تهلكه در آيه شريفه اين قِسم هلاكت باشد. ب: موردی كه القای در تهلكه مقصد صحيح عقلی و شرعی مثل حفظ دين و ادای تكليف و دفاع از احكام در نظر باشد، در اين صورت فداكاری و جانبازی، القای در تهلكه و فنا نيست.

### بذل جان، هلاكت نيست

كسی كه در راه خدا و برای حفظ دين و مصالح عموم كشته شود ضايع و باطل نشده، بلكه باقی و ثابت گرديده و خود را به گران ترين قيمت ها فروخته است؛ پس در زمينه تحصيل مصلحت يا دفع مفسده ای كه شرعاً مهم تر از حفظ جان باشد، بذل جان و تن دادن به مرگ و شهادت، القای در تهلكه نيست، نظير صرف مال كه اگر انسان آن را دور بريزد تبذير است ولی اگر برای حفظ آبرو و شرافت يا استفاده بيشتر صرف نمايد، بجا و مشروع مي باشد.

رابعاً: صبر و استقامت در ميدان جهاد و دفاع از دين، خصوصاً در مواردی كه پشت كردن به جنگ، سبب تزلزل و شكست سپاه اسلام و غلبه كفار شود و فداكاری موجب تشويق مجاهدين گردد، با علم به شهادت، ممدوح بلكه واجب است.

هيچ كس اين گونه مردانگی و ثبات قدم و استقامت را، القای نفس در تهلكه ندانسته و آن را حرام و ممنوع نشمرده است بلكه هميشه به خصوص در صدر اسلام يكی از افتخارات بزرگ و سربلندي های سربازان به خصوص پرچم داران سپاه و فرماندهان، با چنين روشی صورت مي پذيرفته است؛ مانند استقامت تاريخی و جانبازی و فداكاری جناب جعفر طيار عليه‌السلام در جنگ موته؛ اين جانبازی و مجاهدت و اقدام به شهادت، درك سعادت و رستگاری و تقرب به خداوند متعال است، نه خودكشی و القای نفس در هلاكت.

### معنای تهلكه چيست؟

خامساً: اوامر و نواهی پروردگار دارای تعليق هستند. به طور مثال وقتی خداوند مي فرمايد: شراب حرام است حرمت در اين فرمان به شراب تعلق دارد. متعلق اوامر و نواهی خداوندی را مي توان به دو گونه تصور كرد.

گاه متعلق، يك موضوع و يك مصداق مشخص خارجی است مانند مثال فوق كه متعلق نهی يك مايع شراب است و گاه متعلق عنوانی كلی است كه شامل مصاديق و موضوعات مختلف مي شود به طور مثال در آيه وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا) نهی خداوند، متعلق به مفهوم كلی تهلكه مي باشد و اين مفهوم كلی دارای مصاديق مختلفی است.

از طرفی تحقق مصداق و افراد تهلكه دائر مدار تحقق عنوان تهلكه است. بر اين اساس، ممكن است يك اقدام و عمل نسبت به يك شاخص و يا در يك حالت خاص، القاء در تهلكه باشد و نسبت به شخص ديگر و يا در حالت ديگر القاء تهلكه نباشد.

همچنان كه يكی از علمای تفسير ذكر كرده اند و همچنان كه از روايات استفاده مي شود تهلكه مصاديق مختلفی دارد.

گاهی القای در تهلكه، ترك انفاق مال، و گاهی انفاق مال و گاهی ترك دفاع و جهاد و گاهی دفاع است چنانچه گاهی القای در تهلكه، فردی و گاهی عمومی و همگانی است؛ بايد موارد و مناسبات و مصالح و مفاسد را در نظر گرفت: در بعضی موارد القای در تهلكه صادق و در بعضی موارد، صادق نيست، در پاره ای از موارد اگر هم صادق باشد ترك آن سبب سقوط در تهلكه دنيوی يا اخروی بزرگ تر و غير قابل جبران مي شود.

با توجه به پاسخ های فوق در قيام امام عليه‌السلام تهلكه تصوير نمي شود زيرا:

اولاً، امام كه صاحب مقام امامت و عصمت است، از تمام امّت اعلم به احكام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تكليف شرعی مي باشد.

ثانياً، بنی اميه او را مي كشتند، خواه به سوی عراق مي رفت يا در مكه مي ماند. امام در اين مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود، از مكه بيرون آمد برای اينكه در مكه او را نكشند و حرمت حرم، هتك نشود و هركس با دقت برنامه قيام آن حضرت را ملاحظه كند مي فهمد كه امام برای آنكه شهادت و مظلوميتش حداكثر فايده را برای بقای اسلام و احيای دين داشته باشد تمام دقايق و نكات را مراعات كرد.

ثالثاً، هدف حسين عليه‌السلام از قيام و امتناع از بيعت و تسليم نشدن و تحمل آن مصائب عظيمه، نجات دين بود، و اين هدفی بود كه ارزش داشت امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا كند، از اين جهت، شهادت را اختيار كرد و از آن مصيبات بزرگ، استقبال نمود.

مقصود اصلی حسين عليه‌السلام، امتثال امر خدا، حفظ دين، حمايت از حق و كشيدن خط بطلان بر حكومت بنی اميه و افكار و هدف های آنها بود. مقدمه رسيدن به اين مقصود، تسليم نشدن و استقامت تا سرحد شهادت و آن همه حادثه است. هدف امام، در پيشگاه خداوند محبوب، نزد پيامبر دوست داشتنی و نيز برای عقل و وجدان پاك انسانی، مقبول بود.

### انتحار يا شهادت

اين مغلطه است اگر كسی بگويد با اينكه كشته شدن امام مبغوض خدا بود، چگونه امام خود به سوی آن رفت؛ زيرا كشته شدن به دو گونه است: انتحار و شهادت. تصور مي شود انتحار يعنی آنكه فرد عبث و بيهوده جانش را در معرض مرگ قرار دهد و شهادت يعنی آنكه بر اساس هدف و باور و بر پايه حفظ مصالح دين و جامعه با مرگ، هم آغوش شود.

امام، مرگ بي هدف و بي ثمر را مبغوض مي دانست و تا توانست از آن مانع شد و برای اتمام حجت، آن ستمگران را موعظه و نصيحت فرمود، ولی كشته شدن و شهادت در راه خدا، محبوب آن حضرت بود و آن را از اعظم وسايل كمال قرب و رستگاری مي دانست و هر مؤمن و مسلمانی بايد آرزومند و مشتاق شهادت باشد.

كشتن امام و اسير كردن اهل بيت، مبغوض خداوند و از جنايات و گناهان كبيره بلكه از اكبر كبائر است و همان طور كه در خطبه حضرت سجاد عليه‌السلام در مدينه طيبه بيان شده ثلمه عظيمه و ضرر جبران ناپذير بود، ضرر و زيان آن برای عالم اسلام بيش از حد تصور مي نمود و واجب بود كه آن اشقيا در انديشه چنين جنايتی نيفتند، و اگر كوه های عالم را بر سرشان مي زدند، متعرض آن حضرت نگردند، ولی بر حسين عليه‌السلام لازم نبود برای حفظ جان و دفع اين ثلمه عظمی تسليم آنها شود و با يزيد بيعت كند؛ زيرا ضرر و زيان چنين بيعتی برای اسلام به مراتب بيشتر از شهادت حسين عليه‌السلام بود.

بر اين اساس مصلحت «حفظ دين» و «امتناع از تسليم و بيعت» را به قدری بزرگ مي دانست كه در راه آن از جان خود و فرزندان و عزيزانش گذشت و در راه احيای اسلام و ابقای كلمه توحيد همه را فدا كرد.

به عبارت ديگر: تكليف مردم، اطاعت از امام، ياری و دفاع از وجود مقدس او و ترك تعرض به حريم حرمت آن حضرت و تكليف امام، استقامت در راه عقيده و مقصد و تن دادن به شهادت و مصيبت برای بقای اسلام بود. آيا چون مردم به تكليف خود عمل نكردند، امام هم بايد تكليف خود را انجام ندهد و به ذلّت تسليم شود و عقب نشينی نموده و دين و قرآن و شريعت را غريب و تنها بگذارد؟

## فصل سوم: فقه عاشورايی

مناسب است عزاداری حضرات ائمه طاهرين عليهم‌السلام به صورت مجلس روضه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالِم و وعاظ و روضه خوان های متعهد ضمن ذكر مصائب آن بزرگواران با ذكر فضائل و مناقب و تاريخ زندگی ايشان و بيان احاديث و احكام و تبليغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مكتب اهل بيت عليهم السلام هدايت و ارشاد نمايند.

لطف الله صافی

### پوشش عزا

١. به نظر مبارك حضرتعالی پوشيدن لباس سياه در عزای امام حسين عليه‌السلام و ديگر امامان عليهم‌السلام چنانكه از كلام صاحب حدائق استفاده مي شود رجحان شرعی دارد يا خير؟

سلام الله و سلام انبيائه و ملائكته علی سيدنا و مولانا ابی عبـد الله الحسيـن المظلوم سيد الشهداء و ابـی الأحـرار و علی أهـل بيتـه و أولاده و أصحـابه

با توجه به اينكه پوشيدن لباس سياه، شعار اهل مصيبت و علامت سوگواری و عزاست، پوشيدن آن در عزای حضرت سيد الشهدا عليه‌السلام و سائر حضرات معصومين صلوات الله عليهم اجمعين بي شبهه راجح و تعظيم شعائر و اعلان ولايت و برائت از اعداء آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين، تجليل از ايثار و فداكاری و شهادت در راه خدا، پاسداری از دين ومذهب ومصداق عناوين وجهات راجحه ديگر است.

يكی از شعائر شيعيان در عراق در دهه عاشورا، برافراشتن پرچم های سياه عزا بر بالای خانه ها بود كه حتی كسی كه در وسط بيابان تنها در يك خانه و كوخ محقر زندگی مي كرد ملتزم به اين اعلام عزا و سوگواری بود.

يقيناً اين برنامه ها و سياه پوشيدن و سياه پوش كردن در و ديوار خانه ها و حسينيه ها و تكايا و مجالس كه متضمن درس های بسيار آموزنده و موجب تعالی افكار و اهداف و تبلور شعور مذهبی و انسانی است همه راجح و سبب احيا و بسط امر مذهب و تحكيم علائق و روابط با خاندان رسالت و تجديد ميثاق تشيع و پيروی از آن بزرگواران و محكوم كردن ظلم و استضعاف و استكبار است.

واما مسأله كراهت پوشيدن لباس سياه كه به اجماع و اخبار بر كراهت آن استناد شده است:

اولا: اصلِ حكم به كراهت، قابل خدشه و اشكال است؛ زيرا عمده دليل آن كه اجماع است محصّل نيست و به فرض محصّل بودن، با وجود احتمال استناد مجمِعين به اخبار، حجت و كاشف از قول معصوم عليه‌السلام نيست و رواياتی كه بر آنها استناد شده است اخباری مراسيل و ضعاف است و تمسك به آنها به عنوان تسامح در ادله مكروهات جرياً علی التسامح فی ادله المستحبات، مثبِت حكم شارع مقدس به كراهت نيست.

علاوه بر آنكه اثبات حكم موضوعی برای موضوع ديگر يا اثبات حكم موضوع ذی الخصوصيه برای فاقد خصوصيت بدون يقين به تساوی هر دو موضوع در موضوعيت برای حكم و بدون يقين به عدم دخالت خصوصيت مثل ما نحن فيه) قياس و حكم به غير علم است.

بنابراين با اخبار تسامح در ادله سنن جواز تسامح در ادله مكروهات و حكم به كراهت ثابت نمي شود، مضافاً بر اينكه در اصل مقيس عليه نيز استفاده حكم به استحباب مابلغ فيه الثواب عن النبی صلی الله عليه وآله محل تأمل و اشكال است.

«غايه الامر نقول: انه يستفاد من هذه الأخبار ان من بلغه عن النبی صلی الله عليه وآله ثواباً علی امر ثبت رجحانه بالشرع سواء كان مستحباً أو واجباً أو لم يثبت عدم رجحانه ان اتی به التماساً لهذا الثواب يعطی به ذلك الثواب و يوجر به و اين هذا من الحكم بالاستحباب حتی يقال به فی غيره.»

به هر حال اخبار داله بر كراهت از جهت سند، فاقد اعتبارند و جبران ضعف آنها به عمل اصحاب، بنابراينكه عمل، جابرضعف سند باشد درصورتی است كه استناد ايشان در فتوا به نفس خبر باشد، ولی در مثل اين مورد كه محتمل است بر اساس همان تسامح در ادله، مشی كرده باشند، عمل با استناد به نفس حديث، ثابت نمي شود.

مضافاً بر اينكه به فرض جبر ضعف سند به عمل، دلالت روايات بر كراهت مطلقه، مورد اشكال است؛ زيرا از خود آنها استفاده مي شود كه حكم در اين موضوع به عنوان اولی موضوع نيست، بلكه به جهت تعنون آن به عنوان ثانوی و شعار و لباس بنی عباس بودن است كه پوشيدن آن تشبه به آنها و موجب ارائه نفوذ و كثرت جمعيت پيروان آنهاست. و در واقع نهی از آن به ملاحظه اين بوده كه يكی از مصاديق تلبس به لباس ظلمه و تشبه به آنهاست و مثل اين حكم طبعاً دائر مدار بقای تعنون موضوع به عنوان مورد نظر است.

بنابراين اگر بنی عباس از بين رفتند اين شعاريت و عنوان، بي موضوع و منتفی شد، يا اگر رنگ ديگری شعار آنها يا ظلمه و كفار و اهل باطل شد موضوع عوض مي شود و حكم بر موضوع خود مترتب مي گردد و پوشيدن لباسی كه شعاريت فعليه مثل كروات دارد مكروه مي شود.

ثانياً: با قبول اينكه اصل حكم فی الجمله ثابت است، دليل آن اگر اجماع باشد دخول پوشيدن لباس سياه در عزا كه ظاهراً در اعصارائمه عليهم‌السلام وبعد از ايشان متداول بوده در معقد اجماع معلوم نيست و قدر متيقن از آن مواردی است كه اين عنوان عزا را نداشته باشد و تلبس به لباس و شعار اعدا بر آن صادق باشد و اگر احاديث را هم مستند حكم بشماريم شمول و ظهور اطلاق يا عموم آنها در اين مورد به مناسبت حكم و موضوع، قابل منع است.

و بعد از تمام اين تفاصيل همان روايتی كه صاحب حدائق به عنوان تأييد نفی بعد استثناء لبس سواد در عزای حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام از جلاء العيون علامه مجلسی قدس سره نقل كرده دليل است و به نظر حقير هم با آن حصر مفاد روايات كراهت در غير موارد عزا فهميده مي شود و هم مي توان به فرض قبول اطلاق يا عموم روايات، آن رامقيديامخصص آنها دانست وجهت اين كه صاحب حدائق صريحاً به آن استناد نفرموده ظاهراً عدم ذكر سند آن در جلاء و عدم اطلاع يا عدم مراجعه ايشان به واسطه ضيق مجال به كتاب های ديگر بوده است.

اينك حديث شريف:

محدث مشهور احمد بن محمد بن خالد برقی ازطبقه سابعه دركتاب محاسن، ص420، ح١95 از پدرش محمد بن خالد از حسن بن ظريف بن ناصح از طبقه ششم از پدرش ظريف بن ناصح از طبقه پنجم از حسين بن زيد كه ظاهراًحسين بن زيد بن علی بن الحسين عليهم‌السلام معروف بذی الدمعه و از طبقه پنجم است و او از عمويش) عمر بن علی بن الحسين عليهما‌السلام روايت كرده است و سند و لفظ حديث به اين شرح است:

عنه عن الحسن بن ظريف بن ناصح عن ابيه عن الحسين بن زيد عن عمر بن علی بن الحسين عليهما السلام قال:

«لما قتل الحسين بن علی عليهما السلام لبسن نساء بنی هاشم السواد والمسوح وكن لا تشتكين من حر و لا برد، وكان علی بن الحسين عليهما السلام يعمل لهن الطعام للماتم» 5١)

از اين حديث شريف كه مورد اعتماد و حجت است و شخصيت هايی از مشاهير و ثقات و اكابر اهل بيت عليهم‌السلام آن را روايت نموده اند استفاده مي شود:

١. پوشيدن لباس سياه درماتم و عزا از صدر اول مرسوم بوده است و لذا بانوان معظمه بني هاشم در ماتم حضرت سيد الشهدا عليه‌السلام لباس سياه پوشيدند و ظاهر اين است كه اين عادت و سنتی بوده است كه قبل از آن تا عصر رسالت هم سابقه داشته است و مثل اين است كه لباس سياه به عنوان ترك تزيّن و شعارعزادار بودن متداول و مرسوم بوده است.

بنابراين روايات «كراهت لبس سواد» شامل اين گونه لبس موقت و معمول نمي شود و منصرف به اين است كه لباس متعارف و رسمی شخص، سياه باشد و به فرضی كه اطلاق يا عموم داشته باشد اين روايت آن اطلاق يا عموم را تقييد يا تخصيص مي دهد.

2. تشويق و ترغيب امام عليه‌السلام از اين عمل دليل بر رجحان آن است و از آن فهميده مي شودكه ادامه آن جهت فراموش نشدن اين واقعه بسياربزرگ تاريخی بزرگداشت و موقف عظيم سيد الشهدا عليه‌السلام راجح و مستحب است.

گفته نشود كه: حديث حكايت از عمل بانوان و تصويب امام عليه‌السلام دارد و دلالت بر رجحان پوشيدن لباس سياه در عزای آن حضرت برای مردها ندارد؛ زيرا گفته مي شود:

وجه تصويب و تشويق امام عليه‌السلام حال حزن و مصيبتی است كه به وسيله پوشيدن لباس سياه اظهار مي شود و خصوصيت صدور اين حال از زن يا مرد ملحوظ نيست و اين حال در هر كس ظاهر شود مطلوب است البته اگر پوشيدن لباس سياه فقط ظهور اين حال را از زنان نشان مي داد اختصاص به آنها پيدا مي كرد.

ولی وقتی در هر دو عند العرف علی السواء ظاهر مي شود يا گاهی در مردها ظاهرتر است و جهی برای اختصاص نيست و مثل رجلٌ شك بين الثلاث والاربع است كه چون اين شك برای زن و مرد هر دو علی السوا حاصل مي شود از آن اشتراك زن با مرد در حكم، معلوم مي شود.

اين حديث مانند كلام امير المؤمنين عليه‌السلام است:

«الخضاب زينه و نحن قوم فی مصيبه»

كه از آن استفاده مي شود زينت مناسب مصيبت زدگی نيست، خواه خضاب باشد يا چيز ديگر. مصيبت زده مرد باشد يا زن. از اين حديث هم استفاده مي شود، اظهار عزاداری به وسيله پوشيدن لباس سياه مورد تصويب و تشويق است خواه از مرد صادر شود يا از زن. و چنان نيست كه با اينكه از جانب مرد نيز اين اظهار ممكن باشد رجحان اظهار آن مختص به زن باشد، زيرا عرف آنچه را موضوع مطلوبيت اين عمل مي يابد ارائه حال عزا و سوگواری است كه صدور آن از زن و مرد هر دو مطلوب است.

بلكه مي توانيم بگوييم از مثل اين حديث مي فهميم كه:

ارائه حال سوگواری در مصيبت حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام به هرنحو مشروع كه عند العرف حال سوگواری باشد مطلوب است؛ خواه به وسيله پوشيدن لباس سياه يا صيحه زدن در مجالس عزا يا ناله و گريه كردن يا مرثيه خواندن يا پابرهنه رفتن يا صورت های مشروع و مقبول ديگر موجب اجر عظيم الهی در آخرت خواهد بود.

«جعلنا الله من القائمين بها وحشرنا فی زمرتهم بحق محمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين» 52)

2. آيا كراهتی كه در پوشيدن مشكی وجود دارد، لباس عزايِ امام حسين عليه‌السلام را هم شامل مي شود؟

پوشيدن لباس سياه درعزای امام حسين عليه‌السلام مانعی ندارد ومطلوب است.

3. آيا نمازخواندن با لباس سياه مربوط به عزاداری امام حسينعليه‌السلاممكروه است؟

پوشيدن سياه در عزاداری سالار شهيدان مطلوب است و كراهت آن جبران مي شود انشاء الله.

### كيفيت عزاداری

4. حکم چاك زدن گريبان و بر سر و صورت زدن در مصيبت امام حسين عليه‌السلام چيست؟

بر سر و صورت زدن و گريبان چاك زدن در مصيبت آن بزرگوار مانعی ندارد.

5. برخی در جلسات سينه زنی و عزاداری معصومين عليه‌السلام در حال عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری مي شود؛ عزاداری به اين شكل چه حکمی دارد؟

معلوم نيست که اين كارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بيت عليهم‌السلام و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد؛ بلی اگر موجب ضرر معتنی به شود جائز نيست.

6. بعض عزاداران به خود گِل مي مالند و يا اينكه با پای برهنه راه مي روند. اين نحوه عزادارای چه حكمی دارد؟

اين گونه امور كه در محلّی طبق مرسوم آن محل بوسيله آن اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهيدان عليه‌السلام بنمايند چنانچه ضرر معتد به برای جسم و جان نداشته باشد مانعی ندارد.

7. سينه زنی به صورتي كه دور مي چرخند و جست و خيز دارند، چه حكمی دارد؟

اشكال ندارد ولی مواظب باشيد وقار عزاداری مخدوش نشود.

8. آيا سينه زنی به صورتی كه از كمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سيّدالشهدا عليه‌السلام جائز است؟

اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد اشكال ندارد.

9. سينه زنی، زنجيرزنی و يا به سر و صورت كوبيدن در خلال عزاداری، به طوري كه موجب صدمه، مثلاً مجروح شدن و يا سرخ شدن مي شود، چه حكمی دارد؟

اگر صدمه معتد به نباشد اشكال ندارد.

١0. در مراسم سينه زدن، در آوردن لباس در صورتی كه معرض تحريك باشد چه حكمی دارد؟

اگر معرض تحريك باشد اشكال دارد و بهتر است با لباس عزاداری شود.

١١. در مراسم عزاداری ائمه معصومين عليهم‌السلام سينه زدن يا چنگ زدن به صورت به طريقی كه خون بيايد چه حكمی دارد؟

عزاداری بر آن بزرگواران به هر نحوی كه موجب ضرر معتدّ به به بدن نباشد و مشتمل بر خلاف شرع از هر جهت نباشد مطلوب است.

١2. «هروله» در جلسات عزاداری چه صورتی دارد و حال آن كه مظنه هتك عزاداری و لوث شدن آن و پايين آمدن حزن و تأثر عزاداران بسياری است؛ لطفاً علاوه بر جواب قاعده و نصيحتی راجع به عزاداری عنايت بفرماييد؟

گاه مي شود كه اشخاص مصيبت زده از شدّت تأثر از جا بر مي خيزند و مي روند و مي آيند و خود را مي زنند و فرياد مي كنند؛ اگر كسی در مصيبت حضرت سيد الشهدا سلام الله عليه كه اعظم مصائب است واقعاً چنين حالی پيدا كند يا مثل تباكی چنين حالی را دارد نمي توان اين حالات را اهانت دانست.

در اين موارد سليقه ها مختلف است؛ بحسب ازمنه و امكنه فرق پيدا مي كند و عرف عام را بايد ملاك دانست. آنچه لازم است اين است كه همه بر حفظ و شكوه و عظمت و حقيقت و وقار قدس و ملكوتی اين برنامه و نشان دادن كمال حزن و اندوه خود اهتمام نمايند. خداوند تأييد فرمايد.

١3. نظرتان راجع به اينكه به هنگام عزاداری و سينه زدن بعضی به نيت اينكه در موسم حج هستند و يا اينكه با ياد حضرت زينب سلام الله عليها كه در حال هروله بود، هروله مي كنند و سينه مي زنند را بيان فرماييد؟

نيّت اينكه در موسم حج هستم و هروله مي كنم صحيح نيست ولی به عنوان شدّت تأثر و ناراحتی از آن مصائب عظمی اشكال ندارد.

١4. در برخی از جلسات مذهبی و عزاداری برای اظهار نهايت تذلّل در برابر اهل بيت عليهم‌السلام عدّه ای صدای حيوانات مانند سگ از خود در مي آورند. حكم شرعی آن را بيان فرماييد؟

چون در انظار بعضی موهن است سزاوار است اظهار ارادت و ولايت خود را در صورت های جالب و تحسين آميز انجام دهيد.

١5. تشكيل هيأت در كوی و خيابانی كه اهالی آن به شعائر دينی مقيد نبوده، بلكه سينه زنی و نظائر آن نزد ايشان، كاری عجيب و غريب مي نمايد و احياناً باعث تمسخر مجالس عزاداری و يا هتك حرمت مي شود، چه حكمی دارد؟

بايد در مسجد و حسينيه واقع در محل های مذكور هيئت و مجالس مذهبی به صورت شايسته تشكيل شود و از وعاظ و علمای با فضل جهت اداره مجلس دعوت بشود كه آنها دين مبين اسلام را آن چنان كه هست برای مستمعين بيان كنند؛ در اين صورت گمان نمي رود باعث تمسخر بشود؛ مضافاً بر اينكه در تبليغ دين، به تمسخر يك عده جاهل و نادان نبايد اعتنا كرد.

### آيين ها و نمادهای عزاداری

١6. در مراسم عاشورا مراسمی چون علم گردانی، چهل چراغ كشی و نخل گردانی چه حكمی دارند؟

مانع ندارد.

١7. استفاده از عَلَم چه صورتی دارد؟

در مراسم عزاداری سالار شهيدان حضرت ابی عبد الله الحسين عليه‌السلام استفاده از عَلَم كه تعظيم شعائر محسوب مي شود به شرط اينكه مشتمل بر مجسّمه ذيروح كه حرام است نباشد، اشكال ندارد؛ بلكه مطلوب است.

١8. در ايام عاشورا ضريح مانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزاداری ملبّس به البسه و اقمشه فاخره مي كنند، با عنايت به فتوای مرحوم حضرت آيت الله العظمی بروجردی که فرموده اند: « عزاداری در ايام عاشورا برحسب متعارف بلاد مختلف است وآنچه درهر بلدی مصداق عزاداری است مانعی ندارد.» نظر حضرتعالی در اين باره چيست؟

آنچه استاد عظيم الشان ما اعلی الله مقامه در پاسخ سؤال مذكور فرموده اند مورد تأييد اينجانب است.

١9. آيا شمع روشن كردن در شام غريبان سيدالشهداء عليه‌السلام را بلا اشكال مي دانيد؟ آيا از مصاديق بدعت نمي باشد؟

اشكال ندارد.

20. در بعضی از مراسم ها، شبيه سازی انجام مي شود، مثل درست كردن قبر مطهر حضرت زهرا سلام الله عليها و تابوت حضرت رقيه سلام الله عليها، حكم آن چيست؟

اشكال ندارد.

2١. نظرتان راجع به تعزيه خوانی چيست؟

تعزيه و شبيه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبيل طبل و شيپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد اشكال ندارد.

22. بعضی افراد در تعزيه نقش امام معصوم عليه‌السلام يا نقش شخصيت هايی مثل حضرت عباس عليه‌السلام را اجرا مي كنند و حال آنكه صاحب سابقه درخشانی نيستند و فقط به جهت اينكه خوب برنامه اجرا مي كنند آن نقش را به عهده مي گيرند نظر مبارك را بيان نماييد.

درخشان بودن سابقه تعزيه خوان شرط نيست ولی اگر سوء سابقه خصوصا سوء حال فعلی عرفاً توهين باشد نبايد آن اشخاص، مجری باشند. اصولاً مناسب است عزاداری حضرات ائمه طاهرين عليهم‌السلام به صورت مجلس روضه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالِم و وعاظ و روضه خوان های متعهد ضمن ذكر مصائب آن بزرگواران با ذكر فضائل و مناقب و تاريخ زندگی ايشان و بيان احاديث و احكام و تبليغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مكتب اهل بيت عليهم‌السلام هدايت و ارشاد نمايند.

23. اخيراً مطرح مي شود كه مجالس عزاداری خصوصاً عزای سيد الشهدا عليه‌السلام از صورت سنّتی و روضه خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمايشی و تئاتری تبديل گردد، بلكه به اين مطلب اصرارمي ورزند. نظرمباركتان را بيان فرماييد.

اقامه عزای آن بزرگوار بايد با ذكر مصائب از كتب صحيحه معتبره توسط ذاكرين و علمای محترم با حفظ شئون اهل بيت عليهم‌السلام باشد و به صورت تئاتر در آوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غير شرعی نيست.

24. حكم خريد، فروش، چاپ، توليد و يا استفاده از عكس ها و پوسترهايی كه از چهره ائمه معصومين عليهم‌السلام تهيه شده است، چگونه است؟

عكس ها و پوسترهای مذكور، مستند صحيحی ندارند؛ خوب است از اين عمل خودداری شود.

### آداب و اخلاق عزاداری

25. اگر شخصی در حين عزاداری برای خودنمايی بلند بلند گريه كند و يا خيلی سنگين زنجير و يا سينه بزند، آيا ريا كرده و عزاداری او باطل است؟ اگر به قصد گريانيدن ديگران باشد، چگونه است؟

ريا در هيچ عملی صحيح نيست ولی تباكی به نحو عزاداری و به قصد تعظيم امر شعائر، ريا نيست.

26. گاهی در مجالس عزاداری سالار شهيدان عليه‌السلام، كه پر جمعيت نيز مي باشند، ديده شده كه خادمين و نوكران ابی عبدالله عليه‌السلام رفتار ناشايستی با عزاداران دارند، مثل فرياد زدن، هُل دادن و غيره) اين كارها از حيث شرعی چه حكمی دارد؟

بايد با عزاداران و مستمعين با ادب رفتار و با احترام پذيرايی شود.

27. آيا رضايت پدر و مادر در رفتن به مجالس عزايِ سيد الشهداء عليه‌السلام واجب است؟ و بدون رضايت ايشان مي توان در اين مجالس شركت كرد؟

موارد، مختلف است.

28. حكم شوخی و خنده در ماه محرم خصوصاً روز عاشورا چيست؟

صحيح نيست.

29. راه اندازی دسته های عزاداری در كوچه و خيابان كه باعث ترافيك مي شود، چه حكمی دارد؟

در حد متعارف ايام عزاداری اشكال ندارد.

30. بعضی عزاداري ها و هيئات به صورت چادر و خيمه در كوی و خيابان بر پا مي شود و برخی از همسايگان به اين كار، رضايت ندارند، و اقامه مجلس به اين شکل و شركت در آن چه حكمی دارد؟

اين مراسم را به نحوی برگزار كنند كه موجب زحمت عابرين و همسايگان نشود.

3١. ايجاد سر و صدا، كم يا زياد، در هنگام عزاداری، در صورتی كه از رضايت همسايگان بی اطلاع هستيم، چه حكمی دارد؟ آيا رضايت تك تك همسايه ها كافی است يا اغلب ايشان)؟

عزت و شأن اين برنامه خود مقتضی است كه مزاحمت فراهم نشود.

32. عزاداری در نيمه شب كه موجب بر هم زدن آسايش و خواب مردم مي شود از نظر شرعی چه حكمی دارد؟

به طور كلی مزاحمت و آزار اشخاص چه در خواب باشند چه در بيداری جائز نيست؛ اين مراسم بايد در حدّ معمول و متعارف انجام شود. و در بعض موارد مثل شب عاشورا، صدق اذيت نمي كند.

33. آيا اين كه مؤسس يك مجلس عزای امام حسين عليه‌السلام بخواهد اين مراسم، جمعيت بيشتری داشته باشد، صحيح است؟

مجالس مذكور هرچه باشكوه تر و پر جمعيت تر باشد اثرش در قلوب بيشتر و آثار مثبتش زيادتر است و اگر به اين مسئله اهميت داده نمي شد دشمنان دين و مسلمانان فريب خورده و ظاهربين و غرب زده اصل حادثه كربلا را انكار مي كردند.

البته همگان متوجه باشند كه اجر و ثواب بسيار زيادی را كه بر اقامه عزای حضرت و شركت در مراسم آن بزرگوار است با وارد نمودن محرّمات از بين نبرند، و از هر چيزی كه موجب وهن مذهب و وهن مراسم سوگواری مي گردد بايد اجتناب شود.

34. گاهی ايام سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسين عليه‌السلام با بعضی از مناسبت ها مثل نوروز تقارن پيدا مي كند، نظر مباركتان را در مورد برگزاری مراسم اين گونه مناسبت ها در زمان عزای حسينی بيان فرماييد.

واضح است كه مؤمنين و محبين اهل بيت عليهم‌السلام در ايام محرم و صفر از برگزاری مراسم و تظاهر به اعمالی كه مناسب شأن محبّ اهل بيت سلام الله عليهم نباشد خودداری مي نمايند و مراسم و سيره سوگواری را حفظ مي نمايند.

### نماز و عزاداری

35. وظيفه كسی كه مردّد است امور عزاداری را تا دير وقت انجام دهد يا مراقبت بر قضا نشدن نماز صبح کند چيست؟

مراقبت بر قضا نشدن نماز، واجب است.

36. اگر كسی نماز نخواند و روزه نگيرد و برای امام حسين عليه‌السلام احسان كند و سينه و زنجير بزند و گريه كند و نيز كسی كه خمس و زكات مالش را ندهد، آيا مي تواند از اين مال در راه امام حسين عليه‌السلام احسان كند؟ آيا اجر و ثوابی بر اين شخص است؟

نماز و روزه واجب است ولي عزاداری و گريه بر امام حسين عليه‌السلام مستحب است. انسان بايد نماز بخواند و روزه هم بگيرد و عزاداری هم بكند و پولی كه متعلّق خمس شده واجب است اول، خمس آن ادا شود آن گاه در راه امام حسين عليه‌السلام و كار خير ديگر مصرف شود و مصرف نمودن پولی كه خمس به آن تعلّق گرفته قبل از ادای خمس درهركاری اگرچه خير باشد حرام است.

37. در ظهر عاشورا عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده مي شوند و از طرفی وقت نماز ظهر مي شود؛ وظيفه مؤمنين چيست؟

در اين موارد بايد جمع بين اغراض و كسب فضائل نمود؛ هم برنامه ای را كه به صورت عزاداری برای حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام انجام مي شود، انجام دهيد و هم نماز ظهر را در اول وقت بجا آوريد.

### عزاداری بانوان

38. آيا گريه كردن زن ها با صدای بلند در مجالس عزای ائمه اطهار عليهم‌السلام بخصوص حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام با توجه به حضور مردان نامحرم در مجلس مذكور جايز است.

اشكال ندارد.

39. ايستادن و نگاهِ خانم ها به مردانی كه در خيابان مشغول عزاداری هستند، چه حكمی دارد؟ و مسئوليت دست اندركارانِ هيئت در اين مورد چه مقدار است؟

نگاه كردن خانم ها به بدن مردان نامحرم جايز نيست.

40. راه رفتن خانم ها در عقب دسته های عزاداری چه حكمی دارد؟

اگر مستلزم ارتكاب معصيت نباشد اشكال ندارد.

### سخنرانان و مداحان مجلس عزاداری

4١. نظر حضرتعالی در مورد مدّاحی چيست؟ و يك مدّاح اهل بيت عليهم السلام چه خصوصياتی بايد داشته باشد؟

مدّاحی اهل بيت عصمت و طهارت سلام الله عليهم اجمعين چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظيم دارد و به همين جهت مداح بايد اهل تقوا و مقيّد باشد اشعاری كه مي خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و اين عبادات را تا مي تواند به قصد قربت انجام دهد تا از مثوبات آن برخوردار شود هر چند گرفتن مزد در برابر آن اشكال ندارد.

42. بعضی از مداحان به گونه ای ذكر حسين حسين مي گويند كه موجب شور و هيجان مي گردد و همراه با سينه زدن و گريه كردن، جست و خيزی در جمعيت، ايجاد مي شود. آيا اين كار صحيح است؟

اگر نوحه خوانی و مداحی به صورت غنا باشد حرام است.

43. آيا مداحی كه با ريتم موسيقی و به صورت غنا خوانده شود حرام است؟

بلي؛ حرام است.

44. آيا دريافت وجه توسط مدّاح و سخنران در عوض مداحی و سخنرانی در مجالس عزاداری سيدالشهداء عليه‌السلام جائز است؟

جائز است.

45. مداحان در اثنای دعای كميل و ندبه و زيارت عاشورا، اشعار يا روضه مي خوانند، اين كار چه حكمی دارد؟

بهتر است دعاهای وارده را بدون اين كه در اثنای آنها شعر و يا چيز ديگری خوانده شود بخوانند ولی خواندن روضه صحيح در بعضی مواضعی که مناسب دعاست اشكال شرعی ندارد؛ بلی اگر طوری در اين كار، افراط شود كه از صورت دعا خواندن خارج شود معلوم نيست ثواب آن دعا را داشته باشد.

### منابع روايی عزاداری

46. آيا كتاب روضه الشهداء مرحوم ملا حسين كاشفی و اسرار الشهاده ملا آقای دربندی دارای گزارش های تحريف شده از واقعه كربلاست؟

ما حق نداريم نويسندگان دو كتاب مذكور را متهم به تحريف حادثه كربلا كنيم؛ نسبت به مطالبی كه در آنها درج شده آنچه كه محتمل الوقوع است و دليلی بر عدم آن نباشد نمي توان انكار كرد و نويسنده را رمی به دروغ نويسی كرد و آنچه كه بر حسب دليل، مقطوع العدم باشد نبايد نقل شود.

47. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرتعالی كدام اند؟

از كتبی كه در اين زمينه مرحوم محدّث آقای حاج شيخ عباس قمی تأليف نموده اند استفاده نماييد.

48. خواندن روضه بي اساس، يا مشكوك توسط مدّاح ويا سخنران، چه حكمی دارد؟

خواندن روضه بی اساس جائز نيست و خواندن چيزی كه احتمال صحت آن را مي دهد اگر به صورت احتمال باشد اشكال ندارد.

49. اگر روضه بی اساس خوانده شد ما چه وظيفه ای داريم؟

اگر دروغی از ذاكرين بشنويد بر حسب وظيفه شرعی بايد به عنوان نهی از منكر به خود گوينده تذكر دهيد و همه مكلّفين اين وظيفه را دارند.

### اموال مربوط به اقامه عزا

50. اگر برای برپايی هيأت، بنا به فرض از مالی استفاده شود كه صاحب آن راضی نيست، اقامه و شركت در آن مجلس چگونه است؟ و درصورت عدم اطلاع از رضايت صاحب مال، حكم مسئله چيست؟

اگر عين مالی كه صاحبش راضی نيست مورد استفاده قرار گيرد تصرف در آن حرام است و ضمان دارد.

5١. آيا وجوهی را كه برای منظوری خاص در عزاداری هديه شده است مي توان در موارد ديگری غير از آن، در عزاداری مصرف نمود؟ مثل پولی كه برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خريد لوازم برسد.)

صرف وجوهی كه مصرفشان مورد خاص است در غير آن مورد جائز نيست و موجب ضمان است.

56. حكم استفاده شخصی از وسايل و لوازمی كه بدون خواندن صيغه وقف، فقط به منظور استفاده در عزاداری سيدالشهداء عليه‌السلام تهيه شده است چگونه است؟ و در صورتی كه كسی چندين بار جاهلاً اين كار را مي كرده وظيفه اش چيست؟

استفاده شخصی از وسائل مذكور جايز نيست و كسی كه استفاده شخصی نموده بايد توبه كند و در برخی موارد، موجب ضمان است.

52. آيا اطعام و نذری را كه برای ظهر عاشورا در نظر گرفته شده مي توان در روزهای ديگر محرّم، انجام داد؟

درفرض سؤال نمي توان اطعام و نذر مذكور را درغير روز عاشورا انجام دهد.

53. گاهی پيشنهاد مي شود هدايا و نذورات مربوط به عزاداری كه برای روضه خوانی حضرت سيد الشهدا عليه‌السلام تعيين مي شود در قالب عزاداري های نمايشی و تئاتری مصرف شود، آيا اين امر جايز است؟

هدايا و نذور بايد در مواردی كه مورد نظر هديه دهنده و نذر كننده است مصرف شود و به همان روش معمول سابق نه به صورت نمايش و تئاتر.

### آلات موسيقی در عزاداری

54. استفاده از آلات موسيقی مثل طبل، صنج، نی، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری چه حكمی دارد؟

جائز نيست.

55. در زمان عزاداری سالار شهيدان حسين بن علی عليهما السلام استفاده از طبل و صنج جهت هماهنگی عزاداران چه حكمی دارد؟

اشكال دارد.

## پی نوشت ها

۱. حقيقت اين است كه مردم كوفه در پرستش مظاهر فريبنده مادی و ترك حق تنها نيستند. فقط نبايد آنها را به باد توبيخ و لعنت گرفت. در سائر اعصار نيز مردمانی بوده و هستند كه به همان روش اهل كوفه مي روند و دين و حاميان دين را تنها مي گذارند، رهبران مصلح، هر زمان اگر چه مقام و شخصيت حسين را ندارند ولی هدف و مقصد حسين را سرمشق خويش قرار داده اند.

امروز علت عمده گرفتاري های مسلمانان وضعف و سستی آنان و تجزيه كشورها و تفرقه و اختلاف و يكی نبودن حرف ها، ترس از زوال منافع مادی، حب دنيا و وحشت از مرگ است. چنانچه پيغمبر اعظم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «كَيفَ بِكُمْ اِذا تَداعی عَلَيْكُم وَالاُْمَمُ كَما تَداعی الآكِلهُ عَلَی القِصاعِ قالُوا اَمْ مِن قِله يَومئذ يا رَسُولَ الله قالَ: بَلْ مِنْ كَثْرَهِ وَلكِنَّكُمْ غُثاء كَغُثاءِ السَّبيلِ قَد أَوْهَنَ قُلُوبَكُم حُبُّ الدُّنيا وَ كراهيّهُ المَوت»؛«چگونه خواهيد بود آن زمانی كه دشمنان از هر امت و قبيله ای، مانند هجوم آوردن خورندگان بر كاسه ها، بر شما هجوم آورند؟» عرض كردند: «يا رسول الله! اين به سبب كمی جمعيت ماست؟» فرمود: «بلكه جمعيت شما در آن وقت زياد است، لكن شما چونان گياهان خشكيده ای هستيد كه سيل انباشته كرده، دل های شما را دوستی دنيا و ناخوشايند بودن مرگ، سست نموده است».

۲. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰. تذكره الخواص، ص۲۵۱.

۳. ابصار العين، ص ۸۶؛ ابوالشهداء، ص ۷۵؛ بطله كربلا، ص ۱۰۸.

۴. مقتل خوارزمی، ف۸، ص ۱۶۰.

۵. مقتل خوارزمی، ف۱۰، ص ۲۱۸.

۶. تحف العقول، ص ۲۴۹ و۲۵۰.

۷. طبری، ج ۴، ص ۳۱؛ كامل، ج ۳، ص ۲۷۸.

۸. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۹؛ كامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ قمقام، ص ۳۳۴.

۹. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲؛ الحسن و الحسين سبطا رسول الله، ص ۹۱ و ۹۲.

۱۰. مقتل خوارزمی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۱۱. قمقام زخار، ص ۳۳۳.

۱۲. مقتل خوارزمی، ص ۱۸۷، ف ۹؛ قمقام، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ ترجمه تاريخ ابن اعثم، ص ۳۴۶.

۱۳. قمقام، ص ۳۵۹؛ نظم درر السمطين، ص ۲۱۵.

۱۴. اينكه مي گوييم حسين عليه‌السلام مقصد سياسی نداشت به اين معنا نيست كه مرد خدا بايد در سياست مداخله ننمايد و در جريان امور عامه بي نظر و بی طرف و به صلاح و فساد و عزت و ذلت جامعه مسلمين بی اعتنا و ساكت باشد ـ زيرا اين روش چنانچه بعد هم توضيح مي دهيم، برخلاف تعاليم اسلام است. در احكام اسلام، حتی عبادات از نماز، جماعت و حج و روزه و شعائر ديگر دين، سياست به اين معنی و مبارزه با اهل باطل و كفر و اظهار عظمت و شوكت اسلام و همكاری برای پيشرفت و ترقی مسلمين وارد است و اسلام و مسلمانی در هيچ حال و هيچ مكانی از توجه به حُسن جريان امور بر اساس نظام اسلام جدا نيست ـ بلكه غرض اين است كه حسين عليه‌السلام مقصدش از قيام، طلب رياست و تصرف مسند سياست و جاه و مقام نبود.

۱۵. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰؛ تذكره ص ۲۵۱.

۱۶. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۹؛ كامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ قمقام، ص ۳۳۴.

۱۷. كامل، ج ۳، ص ۲۷۵؛ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۱۸. طبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ كامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ نورالابصار، ص ۱۱۶؛ پوشيده نماند كه ابن زبير از ماندن و توقف امام در مكه كراهت داشت زيرا با وجود امام كسی به او توجهی نمي كرد، آنچه را مي گفت برای آن بودكه خود را ظاهراً تبرئه نمايد ابوالشهدا ص۱۰۰؛ بطله كربلا، ص۹۳ و۹۴ و۹۵ وكتاب های ديگر).

۱۹. قمقام، ص ۳۵۳؛ كتابهای ديگر با اندك اختلاف لفظی، مثل ذخائر العقبی، ص۱۵۰؛ الاتحاف، ص۲۵؛ درر السمطين، ص ۳۱۶؛ حليه الاولياء، ج ۲، ص ۳۹؛ الحسن والحسين سبطا رسول الله، ص ۱۶۰.

۲۰. قمقام، ص ۳۵۴.

۲۱. ابصار العين، ص ۴۸؛ بطله كربلا، ص ۱۰۴؛ كامل، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۲. ابصار العين، ص۹؛ قمقام، ص۳۸۲؛ ابوالشهدا، ص۱۵۶؛ الحسن والحسين سبطا رسول الله، ص۱۲۰؛ طبری، ج ۴، ص ۲۱۷؛ بطله كربلا، ص ۱۱۳.

۲۳. ابصار العين، ص ۹؛ قمقام زخار، ص ۳۸۳؛ ابوالشهدا، ص ۱۵۷؛ الحسن و الحسين سبطا رسول الله، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ الحق آن اصحاب با وفا به آنچه گفتند عمل كردند و روز عاشورا فداكاری و ثبات قدم و ايمانی از خود نشان دادند كه دوست و دشمن از وفا و پايداری و استقامت و محبتشان به خاندان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متحير شدند.

۲۴. مقتل مقرم، ص۱۴۶

۲۵. (وَ كَلِمَهُ اللهِ هِی الْعُلْيا)، توبه، آيه۵۲.

۲۶. ابوالشهدا، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲۷. حضرت مسلم برای مخارج خود هفتصد درهم در كوفه قرض كرد كه در هنگام شهادت وصيت به پرداخت كرد ابوالشهدا، ص ۱۴۶ و سائر كتب مقتل).

۲۸. سوره انفال، آيه ۴۲؛

۲۹. سوره نساء، آيه ۱۶۳.

۳۰. كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳۱. الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۵۳.

۳۲. سوره بقره، آيه ۱۹۵؛ خودتان را به هلاكت نيندازيد.

۳۳. القای نفس در تهلكه يعنی خود را در كاری انداختن كه آن كار، موجب هلاكت مي گردد.

۳۴. سوره بروج.

۳۵. از جمله كتابی است كه علامه شيخ راضی آل يس، به نام «صلح الحسن» در ۴۰۰ صفحه نگاشته است.

۳۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳۷. مروج الذهب، ج ۲.

۳۸. تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳۹. الشيعه و الحاكمون، ص ۶۲.

۴۰. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۴۱. الشيعه و الحاكمون، ص ۶۲ و ۶۳.

۴۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴۳. المجالس الحسينيه، ص۱۹.

۴۴. حضرت رضا عليه‌السلام: به درستی كه روز حسين عليه‌السلام چشمان ما را مجروح ساخت و اشك های ما را جاری كرد... تا هميشه غم و اندوه را ارثيه ما قرار داد. پس اشك ريختن گريه كنندگان بر مانند حسين عليه‌السلام گناهان كبيره را از بين مي برد.

۴۵. اگر شمشير آتشبار و تيراندازی آنان نبود گوش ها هرگز صدای تكبير را نمي شنيدند؛ طعن نيزه ها همه جوارح آنها را تغيير داد جز مكرمت های آنان كه از هر تغييری در امان بود.

۴۶. شهادت مي دهم كه او، حسين عليه‌السلام خون خويش را در راه خدا بذل كرد تا خواهان آن باشد كه بندگان خدا از جهالت و سرگردانی در گمراهی نجات يابند.

۴۷. چيست اين پيش آمد بزرگ؟

۴۸. اين كاش آسمان بر زمين مي چسبيد و ای كاش كوه ها بر دشت ها خرد مي شد.

۴۹. پاسخ به سوالی پيرامون عاشورا، سوم ذی الحجه الحرام ۱۴۲۶ هـ ق.

۵۰. سوره مجادله، آيه۲۲؛ هيچ قومی را كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند نمي يابی كه با دشمنان خدا و رسولش دوستی كنند، هر چند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندانشان باشند; آنان كسانی هستند كه خدا ايمان را بر صفحه دل هايشان نوشته است.

۵۱. اين حديث را علامه مجلسی قدس سره از محاسن در بحار ج ۷۹ ص ۸۴ باب التعزيه والمآتم ح ۲۴ روايت فرموده است.

۵۲. پاسخ به استفتايی در تاريخ ۸ ذی الحجه ۱۴۱۵.

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc493504110)

[فصل اول: شش سؤال پيرامون يك قيام 4](#_Toc493504111)

[١ - آيا عامل قيام كربلا منافع مادی بود؟ 5](#_Toc493504112)

[١. شاخصه انقلاب های سياسی 6](#_Toc493504113)

[ماهيت قيام 7](#_Toc493504114)

[2. تأثيرات فضای معرفتی جامعه بر قيام 8](#_Toc493504115)

[جامعه شناسی 9](#_Toc493504116)

[3. آگاهی عمومی از فرجام قيام 11](#_Toc493504117)

[اصرار بر انصراف 13](#_Toc493504118)

[4. امام و روشنگری درباره نتيجه قيام 14](#_Toc493504119)

[درد دل با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 17](#_Toc493504120)

[نيت همراهان حسين عليه‌السلام 19](#_Toc493504121)

[5. هجرت از مكه معظمه 20](#_Toc493504122)

[چرا سيد الشهدا از مكه هجرت كرد؟ 21](#_Toc493504123)

[6. برداشتن بيعت از ياران 24](#_Toc493504124)

[2 - آيا شرايط امر به معروف و نهی از منكر موجود بود؟ 28](#_Toc493504125)

[تأثير مجاهدات مردان خدا 31](#_Toc493504126)

[نتيجه قيام كربلا 33](#_Toc493504127)

[امر به معروف، تكليف سيد الشهدا 34](#_Toc493504128)

[كربلا، عرصه بزرگ ترين امتحان تاريخ 35](#_Toc493504129)

[3 - آيا قيام كربلا سياسی بود؟ 36](#_Toc493504130)

[معنای واقعی سياست 37](#_Toc493504131)

[نگرانی مردم 40](#_Toc493504132)

[نگاه جامعه به سيدالشهدا 41](#_Toc493504133)

[پاسخ به التجاء مردم 44](#_Toc493504134)

[4 - آيا قيام كربلا ساده انگارانه بود؟ 46](#_Toc493504135)

[منشاء سؤال 47](#_Toc493504136)

[پيشوای فداكاری در عصر 48](#_Toc493504137)

[انگيزه قيام كربلا 49](#_Toc493504138)

[قيام به موقع 52](#_Toc493504139)

[نگاه تعصب آميز 54](#_Toc493504140)

[قيام هدف مند 55](#_Toc493504141)

[5 - آيا قيام كربلا انتحار بود؟ 56](#_Toc493504142)

[بذل جان، هلاكت نيست 58](#_Toc493504143)

[معنای تهلكه چيست؟ 59](#_Toc493504144)

[انتحار يا شهادت 61](#_Toc493504145)

[فصل سوم: فقه عاشورايی 63](#_Toc493504146)

[پوشش عزا 64](#_Toc493504147)

[كيفيت عزاداری 70](#_Toc493504148)

[آيين ها و نمادهای عزاداری 73](#_Toc493504149)

[آداب و اخلاق عزاداری 75](#_Toc493504150)

[نماز و عزاداری 78](#_Toc493504151)

[عزاداری بانوان 79](#_Toc493504152)

[سخنرانان و مداحان مجلس عزاداری 80](#_Toc493504153)

[منابع روايی عزاداری 81](#_Toc493504154)

[اموال مربوط به اقامه عزا 82](#_Toc493504155)

[آلات موسيقی در عزاداری 84](#_Toc493504156)

[پی نوشت ها 85](#_Toc493504157)